

Spatial Inequalities Political-Economic Power:

A New Insight into Iran's Political Economy

Abolfazl shahmohamadi^{*}, Mohammad Ali feizpour^{}**

Mehdi Hajamini^{*}, Mohammad Abedi Ardakani^{****}**

Abstract

The economic literature has long conceptualized the terms of absolute and comparative advantage, and so the competitive advantage theory has been introduced for explaining the regional inequalities in recent decades. However, the results of previous studies have not been able to indicate caused factors of the regional inequalities in Iran. In other words, the above three advantages cannot explain the differences in the levels of development in Iran's regions. For this reason, the present paper doesn't try to evaluate regional imbalances with the economic variables and advantages, but it tries to focus on economic power crystallized in political power. This study examines the distribution of Political-Economic Power Advantage (PEPA) among the regions of Iran during the period of 2012-2019. In this regard, it depicts the power imbalances between the provinces of Iran based on the budget of institutions and their officials as well. The results show that PEPA is unevenly distributed among the provinces of Iran. Based on the government's centralized and comprehensive dominance over the budget, the

* Ph.D. Student of Economics, Yazd University, shahmohamadi@stu.yazd.ac.ir

** Associate Professor in Economics, Yazd University (Corresponding author), feizpour@yazd.ac.ir

*** Assistant Professor in Economics, Department of Economics, Yazd University, hajamini.mehdi@yazd.ac.ir

**** Associate Professor in Political Sciences, Yazd University, mabedi@yazd.ac.ir

Date received: 24/11/2020, Date of acceptance: 20/02/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

inequality of political-economic power among the provinces of Iran can be considered as a factor for the unbalanced regional development.

Keywords: Politicized Economy, Political-economic Power, TOPSIS Method, Iran.

JEL Classification: P16, D72.

نابرابری‌های فضایی قدرت سیاسی - اقتصادی: نگاهی دیگر به اقتصاد سیاسی ایران

ابوالفضل شاه‌محمدی مهرجردی*

محمدعلی فیض‌پور**، مهدی حاج‌امینی***، محمد عابدی اردکانی****

چکیده

ادبیات اقتصادی از دیرباز در مورد واژگان مزیت مطلق و نسبی و در دهه‌های اخیر در زمینه مزیت رقابتی مفهوم‌پردازی کرده و کوشیده است تا با آن‌ها تمایزات توسعه مناطق را تفسیر کند. با وجود این، نتایج حاصل از پژوهش‌های پیشین در زمینه اقتصاد منطقه‌ای ایران نشان می‌دهد که توسعه مناطق با این مفاهیم بیگانه بوده و قابل توضیح نیست. به عبارت دیگر، مزیت‌های سه گانه فوق نمی‌تواند تفاوت سطوح توسعه مناطق ایران را تبیین کند. به همین دلیل، مقاله حاضر می‌کوشد تا عدم تعادل‌های منطقه‌ای را نه با متغیرهای اقتصادی و مزیت‌های یاد شده، بلکه با متغیر قدرت اقتصادی تبلور یافته در قدرت سیاسی ارزیابی کند. این پژوهش، نحوه توزیع قدرت سیاسی-اقتصادی بین مناطق ایران طی دوره ۱۳۹۱-۱۳۹۸ مورد کنکاش قرار داده و سعی می‌کند تا عدم توازن‌های قدرت در بین مناطق ایران را بر اساس بودجه نهادها و مقامات آن‌ها به تصویر بکشد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که قدرت سیاسی-اقتصادی بین مناطق ایران به طور ناهمگن توزیع شده است.

* دانشجوی دکتری، دانشکده اقتصاد مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، shahmohamadi@stu.yazd.ac.ir

** دانشیار دانشکده اقتصاد مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)، feizpour@yazd.ac.ir

*** استادیار دانشکده اقتصاد مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، hajamini.mehdi@yazd.ac.ir

**** دانشیار دانشکده حقوق علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، mabedi@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

بر این اساس و با توجه به تسلط فراگیر و مرکزگرای دولت بر بودجه کشور، توزیع نابرابر قدرت سیاسی-اقتصادی را می‌توان به عنوان عاملی برای توسعه نامتوازن مناطق تلقی کرد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد سیاست‌زده، قدرت سیاسی - اقتصادی، روش تاپسیس، ایران.

طبقه بندی JEL: P16، D72.

۱. مقدمه

اقتصاد سیاست‌زده (Politicized Economy) واژه‌ای است که در افکار عمومی^۱ و به ویژه در میان خبرگان اقتصادی^۲ در ایران به وضوح شنیده می‌شود. با وجود این، تعبیر هر دو گروه از واژه مذکور بر گرفته از استدلال‌های شخصی و نیز برداشت‌های ذهنی یا عینی افراد است و کم‌تر مطالعه‌ای را می‌توان یافت که به صورت مدون این موضوع را مورد واکاوی و بازاندیشی قرار داده باشد. به بیان دیگر، نگاه به این مفهوم نمایانگر آن است که آنچه اقتصاد را در ایران سمت و سو می‌بخشد، معیارها و مدل‌های اقتصادی نیست؛ بلکه این تصمیمات سیاست‌گذاران است که اقتصاد را شکل می‌بخشد.

تقریباً هیچ یک از برنامه‌های توسعه اقتصادی و راهکارهای تدوین شده در آن نتوانسته‌اند عدم توازن‌های منطقه‌ای را به همگرایی و همگنی سوق دهند.^۳ این درحالی است که تمامی اسناد بالادستی و شش برنامه توسعه پس از انقلاب همگی بر توسعه متوازن مناطق و استفاده از مزیت‌های مناطق تاکید داشته‌اند. برای مثال، قانون اساسی ج.ا.ا. به عنوان مهمترین سند بالادستی کشور موضوع تعادل‌های منطقه‌ای را مورد نظر قرار داده است. اصل چهل و هشتم بر عدم تبعیض در توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور فراخور نیازها و استعداد رشد آن‌ها پافشاری می‌کند. به علاوه، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران بر همگرایی مناطق ایران و به ویژه در بند چهارم آن بر برخورداری جامعه ایران از فرصت‌های برابر تاکید دارد.

عدم تبعیض در توزیع امکانات و اعتبارات منطقه‌ای در قوانین برنامه‌های اول تا ششم توسعه ج.ا.ا. نیز نشانگر اهمیت تعادل‌های منطقه‌ای در سطوح برنامه‌ریزی کشور است. قانون برنامه اول، مجریان آن را به عدم تبعیض در توزیع اعتبارات سرمایه‌گذاری ثابت بین استان‌های محروم و غیرمحروم توصیه و به طور مشخص نیز در تبصره ششم، دولت را به ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای از حیث مذکور مکلف کرده است. تبصره دوم قانون برنامه دوم

توسعه مبنای مصرف درآمدهای عمومی و اختصاصی ملی را ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای قرار داده و تبصره یازدهم نیز خواستار ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای در روستاها است. قانون برنامه سوم توسعه عمدتاً ایجاد توازن‌های منطقه‌ای را از لحاظ سرمایه انسانی مطمح نظر قرار داده است. برای نمونه، ماده ۱۴۵ اختصاص ۳۰ درصد از درآمدهای ملی جهت ایجاد تعادل در استان‌های کشور از نظر سطح آموزش را دنبال می‌کند. قانون برنامه چهارم توسعه نیز بر توازن‌های جمعیتی مناطق کشور تاکید دارد.

در برنامه‌های اول تا چهارم موضوع عدم توازن‌ها در سطوح مختلف مورد توجه قرار گرفته اما، در قوانین برنامه‌های پنجم و ششم تاکید برنامه‌ریزان عمدتاً بر توسعه متعادل بخش صنعت است. در همین راستا، ماده ۸۰ برنامه پنجم خواستار کاهش عدم تعادل منطقه‌ای از طریق حمایت مالی و تشویق طرح‌های اشتغال‌زایی بخش خصوصی و تعاونی است. یا طبق ماده ۴۶ قانون برنامه ششم توسعه، دولت مکلف به تدوین فهرست اولویت‌های صنعتی با رعایت ملاحظات آمایش سرزمینی و تعادل بخشی و منطقه‌ای است. علاوه بر برنامه‌های فوق، ایجاد دفتر مناطق محروم نیز نتوانسته است عدم توازن‌های منطقه‌ای در ایران را به سطح مطلوب و همگن سوق دهد^۴. علاوه بر آن، همه مطالعات انجام شده در زمینه نابرابری‌ها و عدم توازن‌های منطقه‌ای نه تنها نشان دهنده شکاف وسیع در این حوزه بوده بلکه مطالعاتی که در زمینه عدم توازن‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این حوزه صورت گرفته است، عمدتاً نشان دهنده گسترش دامنه این شکاف در گذر زمان است^۵.

پس در مجموع مبدا و منشا برخورداری بیشتر برخی مناطق و کم توسعه‌یافتگی مناطق دیگر همچنان در اقتصاد ایران بدون پاسخ مانده است. با این نگاه، پژوهش حاضر سعی دارد تا با ارائه مفهومی به نام «مزیت قدرت سیاسی-اقتصادی» (Political-Economic Power Advantage) زمینه را برای بازشناسی و قضاوتی عادلانه در این زمینه فراهم کند.

در این راستا، مطالب این مطالعه در شش بخش تنظیم شده است. پس از مقدمه، مبنای نظری پژوهش ارائه می‌شود. در بخش سوم پیشینه پژوهش به تفکیک مطالعات خارجی و داخلی مرور و سپس در بخش چهارم روش پژوهش ارائه می‌شود. یافته‌های پژوهش در بخش پنجم آمده و قسمت پایانی نیز به نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

۲. مبانی نظری پژوهش

با توجه به اینکه هدف پژوهش حاضر بررسی نحوه توزیع قدرت سیاسی با نگاهی اقتصادی در بین مناطق ایران است، در ابتدا مفهوم قدرت سیاسی مورد بررسی قرار گرفته و سپس مبانی نظری توزیع فضایی قدرت بیان خواهد شد.

۱.۲ مفهوم قدرت سیاسی و سیر تاریخی آن

دیرینه‌شناسی قدرت حاکی از آن است که این مفهوم برای مدتی طولانی جایگاه بارزی در اندیشه سیاسی به خود اختصاص داده و از قرن بیستم به بعد تطور و تکامل نیز یافته است. به هر حال، ادبیات سیاسی پیرامون قدرت وام‌دار دو نویسنده عصر جدید با نام‌های توماس هابز (Thomas Hobbes) و نیکولو ماکیاولی (Niccolo Machiavelli) است. هابز در قرن هفدهم و در دوران پادشاهی انگلستان می‌زیست. وی در مقام مشاور شاه به دنبال دست‌یابی به چارچوبی عقلانی، غیرمتافیزیکی و محاسباتی برای تحلیل پویایی جامعه بود. هابز که در جهان پسانئوتونی می‌زیست، می‌کوشید تا تجربه او را در عرصه سیاست و علم اجتماع تکرار کند. در مقابل، آنچه ماکیاولی در آثارش به ویژه در «گفتارها» آورده - پاسخی است که وی به پرسش از قدرت و سلطه داده است. پاسخی که اگرچه با استعاره‌های نظامی و زبانی به ظاهر فریب‌کارانه و حيله‌گرانه بیان شده، اما به دلیل تقدس‌زدایی از مفهوم قدرت و گسیختن پیوند میان قدرت امیر و کلیسا، نخستین اثر در حوزه فلسفه سیاسی مدرن محسوب می‌شود. دیدگاه این دو اندیشمند شالوده اکثر خطوط فکری در زمینه قدرت در قرن بیستم بوده است (وکیلی، ۱۳۸۹: ۶۳).

نیمه اول قرن بیستم را می‌توان اوج شکل‌گیری و تقابل آرا اندیشمندان حوزه قدرت تلقی کرد. از یک طرف، جریان نخبه‌گرایی (Elitism) به ویژه با نظرات نخبه‌گرایان اولیه نظیر گائتانو موسکا (Gaetano Mousca) (۱۹۳۹) و روبرت میچلز (Robert Michels) (۱۹۴۹) و ویلفردو پاره‌تو (Vilfredo Pareto) (۱۹۳۵) شکل گرفته و با آرای فلویدهانتز (Floyd Hunter) (۱۹۵۳) و سی‌رایت میلز (C. Wright Mills) (۱۹۵۶) خاتمه یافته است. از طرف دیگر، بر مبنای رویکرد هابز، طیف وسیعی از اندیشمندان در قالب گروه کثرت‌گرایان به مبحث قدرت پرداخته و قدرت جماعت را اساس و بنیان خود برای ارائه نظریات قدرت قرار داده‌اند. خط سیر کثرت‌گرایان با انتقادات دال از نخبه‌گرایان شروع و

با تحلیل‌های لوکس پایان می‌پذیرد. دال (۱۹۶۳، ۱۳۶۸) نخبه‌گرایی را از حیث روش و عدم توانایی آن در اندازه‌گیری قدرت مورد انتقاد قرار داده است. لوکس (۱۹۷۵) بر مفهوم منافع برای تعریف قدرت تأکید کرده و در ادامه قدرت را اینگونه تعریف می‌کند: «الف زمانی بر ب اعمال قدرت می‌کند که الف، ب را به گونه‌ای مخالف منافع آن تحت‌تاثیر قرار دهد» (لوکس، ۲۰۰۵: ۳۷).

در طیف دیگر، گروهی از اندیشمندان با تأکید بر قدرت جمعی و به پیروی از اندیشه‌های مارکس، موضعی انتقادی نسبت به دیدگاه کثرت‌گرایان داشته‌اند. آرنه (Hannah Arendt) بر قدرت مبتنی بر ارتباط تأکید داشته و قدرت را یک کنش جمعی و متعلق به مردم می‌داند. از دیدگاه وی، بر خلاف نظر اغلب کثرت‌گرایان، قدرت هرگز خاصیت فرد نیست بلکه به گروه تعلق دارد و تنها تا زمانی وجود خواهد داشت که گروه به حیات خود ادامه دهد. همچنین، پولانزاس (Nicos Poulantzas) (۱۹۷۳) قدرت را «توانایی یک طبقه اجتماعی برای تحقق منافع خاص عینی خود» می‌داند. هابرماس (۱۹۸۷) نیز به پیروی از پارسونز به تبیین ارتباط قدرت و پول پرداخته و سازمان را شرط تداوم قدرت معرفی می‌کند. در همین راستا، پارسونز (Parsons) (۱۹۶۷) قدرت را توانایی کل یک نظام اجتماعی در به انجام رساندن کارهایی که به نفع اهداف جمعی باشد، تلقی می‌کند. وی، به بررسی ارتباط بین قدرت و پول پرداخته است. اگرچه وی به پیروی از هابز موضوع نظم و حاکمیت را می‌پذیرد، اما بر خلاف نظریه‌پردازان کثرت‌گرا (که قدرت را موضوعی همراه با ستیزش می‌دانند و بازی قدرت را بازی جمع صفر در نظر می‌گیرند)، قدرت را حاصل بازی جمع غیرصفر در نظر می‌گیرد.

به رغم تفاوت در دیدگاه‌های بیان شده، در مجموع و کلیت امر مواضع متفکران یادشده نسبت به مقوله قدرت به هم نزدیک یا لااقل در یک چارچوب و خط فکری واحد قرار می‌گیرد؛ زیرا قدرت را عمدتاً از بالا و منظر سیاسی، رسمی و دولتی آن می‌نگرند. درمقابل، نویسندگان پست‌مدرن نظیر فوکو (Foucault) (۱۹۷۸، ۱۹۹۴) و دلوز و گتاری (Deleuze & Guettari) (۱۹۸۷) گرچه وامدار اندیشه‌های ماکیاولی در تبیین قدرت هستند، ولی قدرت را از منظری متفاوت و جدیدی مورد بررسی قرار داده‌اند.

برای نمونه، فوکو سه مفهوم را در مورد قدرت از هم تفکیک می‌کند. نخست، روابط قدرت است که بازی‌های راهبردی میان کنشگران را در سطوح خرد و کلان در بر می‌گیرد.

معیار برد و باخت در این میدان، افزایش یا کاهش دامنه آزادی عمل کنشگران است، دوم، حالات سلطه است. سلطه از دید فوکو، شکلی از نابرابری قدرت‌ها در میان کنشگران است که مقاومت را در طرف ضعیف‌تر، بی‌معنا و نامحتمل سازد. فوکو در میان این دو عرصه، یعنی روابط و حالات قدرت، حوزه سومی را با نام فنون حکومت تعریف می‌کند. فنون حکومت به دلیل ساخت عقلانی‌اش از حالات قدرت - که ماهیتی عاطفی و هیجانی دارند - متمایز بوده و از آنجایی که پیکربندی منسجم و تثبیت شده در زمان را پدید می‌آورد، با روابط قدرت تفاوت دارند. فنون حکومت می‌توانند سه شکل متمایز به‌خود بگیرند. اول، قدرت انضباطی (Disciplinary Power) که هر دو وجه توانمندساز و محدودکننده را داراست و با مطیع و منضبط کردن بدن‌ها امکان سازماندهی‌شان را در نظام‌های اجتماعی به دست می‌آورد. دوم، قدرت مشرف بر حیات (Bio-power) که گرانیگاه معنایی‌اش امنیت و سلامت است. این شکل از قدرت به زعم فوکو در اروپای قرن هجدهم تکامل یافته و زیر تأثیر همان نگاه جمهوری‌خواهان صورت‌بندی شده است که آدمیان را نیروهایی شکل‌پذیر می‌داند و تربیت کردن و بهینه ساختن ایشان را وظیفه دولت در نظر می‌گیرد. سوم، قدرت حاکمیت بنیاد (Sovereign Power)، که فوکو در مقاله زیبایی آن را با قدرت شبانی (Pastoral Power) هم ارز می‌گیرد. این قدرت در قالب دولت و نهادهای سیاسی تبلور یافته و همان است که نگاه نظریات کلاسیک بدان دوخته شده است. چنین است که فوکو قدرت را از مفهوم کلاسیک دولتی و رسمی آن خارج می‌کند و آن را از زوایای مختلف می‌نگرد، به ویژه بدان خصلت اجتماعی می‌بخشد. در همین راستا و در قالب نظریات پست‌مدرن قدرت، دلوز و گتاری (۱۹۸۷) برای تبیین مفهوم قدرت از چند کلیدواژه نو بهره می‌جویند. نخست، دو گانه معنایی ریزوم و درخت است. ارتباط میان مفاهیم و الگوی حاکم بر روندها و جریان‌ها، بر خلاف تصور مرسوم، به درختی با تنه تنومند و شاخه‌های نحیف شباهت ندارد، بلکه الگویی ریزوم‌گونه دارد.^۵ بر این اساس، پدیدارهای اجتماعی امری منتشر، پراکنده، شاخه شاخه و مرکز گریز هستند که به طور موضعی و در شرایطی ویژه در قالب رخدادهایی منحصر به فرد و خاص بروز می‌کنند و همواره هم خصلتی موقت و تعمیم‌ناپذیر دارند. در دهه‌های اخیر نیز جوزف نای (Joseph Nye) (۱۹۹۰) مفاهیمی جدید نظیر قدرت سخت (Hard Power)، قدرت نرم (Soft Power) و قدرت هوشمند (Smart Power)

را به مباحث قدرت افزوده است. قدرت نظامی و اقتصادی ممکن است موجب شود دیگران مواضع خود را تغییر دهند. قدرت سخت می‌تواند بر پاداش «هویج» یا تهدید «چماق» متکی باشد. پس این مهم است که برای وادار کردن دیگران به ایجاد تغییر در رفتارشان، به غیر از تهدید به استفاده از نیروهای نظامی یا تحریم‌های اقتصادی، جذب کردن دیگران را نیز در دستور کار سیاست‌های جهانی قرار دهند. به این نوع قدرت «قدرت نرم» گفته می‌شود. در قدرت نرم، مردم بیش از آنکه مجبور به انجام کاری شوند به همکاری گرفته می‌شوند. به بیان دیگر، «قدرت نرم بر قابلیت شکل دادن به علائق دیگران تکیه دارد» (نای، ۱۳۸۷: ۴۳). نوع سوم قدرت هوشمند نام دارد. نای، قدرت هوشمند را «توانایی ترکیب قدرت نرم و قدرت سخت» تعریف می‌کند (آشنا، ۱۳۹۰: ۲۶).

همانگونه که از مجموعه دیدگاه‌های فوق برداشت می‌شود، حاکمیت و دولت را می‌توان یکی از مصادیق اصلی قدرت در جامعه تلقی کرد. با چنین دیدگاهی، تجلی قدرت دولت در بودجه آن قابل مشاهده است. دیدگاهی که بیش از همه به اندیشه‌های تالکوت پارسونز نزدیکی دارد که نقش قدرت در سیاست را مقارن با نقش پول در اقتصاد می‌داند. بنابراین، یکی از راه‌های شناخت ابعاد دولت به عنوان مظهر قدرت، بودجه تخصیص یافته به آن است. در این راستا، پژوهش حاضر مبنای شناسایی قدرت سیاسی استان‌های ایران را بر پایه سهم آن‌ها از مقامات ملی که برخوردار از قدرت تصمیم در زمینه تخصیص بودجه کشور هستند، مورد توجه قرار می‌دهد.

۲.۲ اقتصاد سیاسی: پیوند اقتصاد و قدرت

در بخش پیشین، از مفهوم قدرت در علوم سیاسی و سیر تاریخی نظریات آن سخن به میان آمد. اندیشمندان علوم سیاسی این مفهوم را عموماً در فرد (نظیر نخبگان سیاسی)، طبقات اجتماعی و یا در قدرت نسبی بین کشورها و سازمان‌ها واکاوی کردند؛ اما جایگاه قدرت در اندیشه‌ها و مکاتب اقتصادی همواره با نقش دولت در آن عجین بوده و نظریات اقتصادی قدرت را صحنه تقابل بین دولت و بازار دانسته‌اند. بحث در این زمینه با انتشار کتاب آدام اسمیت (Adam Smith) (۱۷۷۶) در مورد منع دخالت دولت در بازار شروعی پررنگ داشته است. از دیدگاه اسمیت، قدرت در بازار جریان داشته و بازار صحنه تقابل نیروهای عرضه و تقاضا است. در این میان، دولت نقش محدودی را ایفا می‌کند.

تقریباً تمامی اقتصاددانان کلاسیک بعد از اسمیت آثار خود را با واژه اقتصاد سیاسی منتشر کرده‌اند. از یک سو، ژان باتیست سی (Jean-Baptiste Say) (۱۸۰۳) در کتاب خود با عنوان «رساله‌ای درباره اقتصاد سیاسی» در سال ۱۸۰۳ عقاید اسمیت در مورد عدم دخالت دولت در بازار توسط را ترویج کرد. از سوی دیگر، انتشار کتاب دیوید ریکاردو (David Ricardo) (۱۸۱۷) با عنوان «اصول اقتصاد سیاسی و مالیات‌ستانی» نقطه عطفی در دیدگاه‌های مربوط به نقش دولت در قرن نوزدهم میلادی بود. ریکاردو با ارائه نظریه بهره مالکانه (رانت) نقش ویژه‌ای را برای دولت در توزیع ثروت متصور شده است. در ادامه نیز، جان استوارت میل (John Stuart Mill) (۱۸۴۸) با انتشار کتاب اصول اقتصاد سیاسی به بحث توزیع ثروت توجه کرد. از نظر میل برای اصلاح اجتماعی سرمایه‌داری، انتقال مالکیت از بخش خصوصی به بخش دولتی لازم نیست، ولی لازم است راه را برای دخالت دولت در امور اقتصادی باز کرد تا دست به اقداماتی بزند که بتواند برای رفاه اجتماعی و توزیع درآمد عادلانه مفید باشد (تفضلی، ۱۳۸۷).

البته اندیشه کلاسیک‌ها که طرفدار مبادله آزاد محصولات میان کشورهای جهان بودند پیش‌تر با منافع اقتصاد انگلستان منطبق بود و در نتیجه توسط طیف گسترده‌ای از اندیشمندان مورد انتقاد قرار گرفت. برای مثال، فردریش لیست (Friedrich List) اقتصاددانان آلمانی و ملی‌گرا، نگرش مادی‌گرایانه کلاسیک‌ها را نقص جدی این مکتب تلقی می‌کند. از نظر وی، زندگی فراتر از ارزش مبادله و ارزش مصرف است که مدنظر کلاسیک‌ها است. قدرت مولد یک ملت تنها رابطه مادی و فنی نیست و عناصر دیگر نظیر فرهنگ را نیز دربر می‌گیرد. با وجود این، بیشترین انتقادات از اصول مکتب کلاسیک توسط اندیشه‌های منتسب به سوسیالیسم صورت گرفت. بر مبنای اصول سوسیالیسم، قدرت اقتصادی نه در فرد بلکه در بستر مالکیت جمعی معنی و مفهوم پیدا می‌کند که این نوع مالکیت توسط دولت مرکزی، دولت‌های محلی و یا موسسات تعاونی امکان‌پذیر است (غفاری و چنگی آشتیانی، ۱۳۸۹).

در نیمه اول دهه ۱۸۷۰، تفکر نسبتاً جدیدی توسط ویلیام استانلی جونز (William Stanley Jevons)، کارل منگر (Carl Menger) و لئون والراس (Léon Walras) شکل گرفت که انقلاب نهایی‌گرایی را رقم زد. این اندیشه مکتب نئوکلاسیک نام گرفته و در پی آن، اقتصاد سیاسی جای خود را به علم اقتصاد داده است. این مکتب با ارائه نظریه

مطلوبیت تقویت شد و سپس اقتصاد به سمت اقتصاد رفاه و انتخاب اجتماعی تغییر جهت داد. با بروز بحران دهه ۱۹۳۰ و جنگ جهانی دوم، مجدداً نقش قدرت در اقتصاد با آرای کینز رنگ تازه‌ای گرفت. کینز تنها راه برون‌رفت از رکود را دخالت عمده دولت در فعالیت‌های اقتصادی عنوان کرد (قره باغیان، ۱۳۹۳: ۱۸۹).

پس از کنفرانس برتون وودز در سال ۱۹۴۴ و تشکیل نهادهای بین‌المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که با هدف کمک به بازسازی کشورهای ویران شده در جنگ و حمایت از توسعه مناطق فقیرتر جهان شکل گرفته بودند، ادبیات اقتصادی به‌جای تمرکز صرف بر تعیین‌کننده‌های رشد اقتصادی به حوزه وسیع‌تر عوامل توسعه‌نیافتگی کشورها پرداخت. به آشکار شدن ناکارآمدی‌های دولت، به تدریج مسئله به‌سمت اعمال سیاست‌های تعدیل ساختاری در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته پیش رفت. در واقع، اعتقاد بر این بود که اصلاح دولت را می‌توان از طریق تعدیل ساختاری انجام داد که خود به قدرت یافتن بخش خصوصی و توسعه اقتصادی می‌انجامد (ندیری و پندار، ۱۳۹۴).

اما عملکرد ضعیف برنامه‌های تعدیل ساختاری در دهه ۱۹۸۰، رویکرد جدیدی را درباره نقش دولت به همراه داشت. با ظهور و گسترش اقتصاد نهادگرایی جدید، نظریه‌های اقتصادی بر اصلاحات نهادی و ایجاد قابلیت‌های لازم برای حکمرانی خوب تأکید داشتند. بر اساس این دیدگاه، بازارهای کارآمد نیازمند طراحی ساختارهای حکمرانی به شکل دقیق است (نورث، North، ۱۹۹۰). در نتیجه ساختار سیاسی جایگاه ویژه‌ای در مطالعات مربوط به توسعه اقتصادی پیدا کرد که به تصور ساده‌انگارانه‌ی کوچک کردن دولت یا بزرگ شدن دولت ختم نمی‌شود.

بر اساس آنچه بیان شد، نقش حاکمیت و دولت همواره به عنوان منبع قدرت در اقتصاد مطرح بوده است. مطالعه حاضر می‌کوشد تا قدرت اقتصادی را از دریچه قانون بودجه کشور که طیف گسترده‌ای از نهادهای حاکمیتی و دولتی را در بر می‌گیرد، بررسی کرده و به کمی‌سازی پیوند اقتصاد و قدرت در قالب نگرش اقتصاد سیاسی بپردازد.

۳.۲ توزیع فضایی قدرت

توزیع فضایی قدرت عبارت است از پخش قدرت متمرکز سیاسی در پهنه سرزمین و برخوردار کردن نهادها و سازمان‌های مردمی و دولت محلی از اقتدار تصمیم‌گیری و اجرا در امور مربوط، به نحوی که متضمن وحدت و امنیت ملی و توسعه پایدار همه‌جانبه و پویا در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی باشد (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۳۲). برای الگوی پراکنش و توزیع قدرت سیاسی در یک پهنه سرزمینی چهار الگو وجود دارد:

۱. الگوی دولت متمرکز (Centralized Government): در این الگو، قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری سیاسی در مرکز و در دست یک نفر با یک گروه خاص متمرکز شده و قدرت از بالا به پایین اعمال می‌شود و افراد مناطق مختلف کشور در این قدرت و تصمیم‌گیری چندان سهم نیستند. در این نظام دولت مرکزی تنها مقامی است که صلاحیت وضع قوانین را دارد، شخصیت حقوقی دولت به صورت متمرکز است. بودجه کشور توسط حکومت مرکزی تنظیم و حساب اموال و دارایی‌های عمومی در دستگاه مرکزی نگهداری می‌شود. دستورات رؤسای سازمان‌های مرکزی برای کلیه سطوح لازم الاجراست. حق تشکیل سازمان‌های اداری و استخدامی و عزل و نصب کارکنان دولت با حکومت مرکزی است.

۲. الگوی دولت فدرال (Federal Government): در این الگو افراد مناطق مختلف یک پهنه سرزمینی برای منافع خود و برای اهداف بزرگتر با هم متحد شده و تشکیل یک حکومت بزرگتر را می‌دهند و قدرت بین این مناطق تقسیم شده و قدرت برتری بر آنها حاکم نیست.

۳. الگوی دولت ناحیه‌ای (Regional Government): یک الگوی متعادل‌کننده بین دو الگوی متمرکز و فدرال است که در آن دولت مرکزی، بخشی از قدرت سیاسی را به نواحی داخلی که از هویت قومی و فرهنگی متفاوتی برخوردارند، واگذار می‌کند.

۴. الگوی دولت محلی (Local Government): دولت با حکومت محلی به لحاظ مفهومی سازه‌ای سیاسی-اداری است که در نتیجه فرایند توزیع فضایی قدرت به وسیله حکومت به وجود می‌آید. دولت محلی پایین‌ترین حلقه حکومت است که به امور ویژه جوامع، شهرها و شهرک‌ها رسیدگی می‌کند (اعظمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۰).

همان‌طور که بیان شد، با توجه به الگوهای مطرح شده از دولت، نحوه توزیع فضایی قدرت تحت تاثیر الگوی دولت در هر کشور است. بر این اساس و به دلیل سیطره انواع دولت‌ها بر تخصیص منابع کشورها بین مناطق آن، نحوه توزیع منابع نیز می‌تواند تحت تاثیر نحوه توزیع فضایی قدرت قرار گیرد. به عبارت دیگر، میزان برخورداری مناطق از قدرت را می‌توان با ارزیابی سهم آن‌ها از افرادی که در کالبد قدرت قرار داشته و در تخصیص منابع و بودجه کشور نقش دارند تعیین کرد. پس قدرت اقتصادی نه تنها می‌تواند در قدرت سیاسی تبلور یابد، بلکه از آن نشأت نیز می‌گیرد و این رویکرد در پژوهش حاضر برای اندازه‌گیری قدرت بکار گرفته می‌شود.

۳. پیشینه پژوهش

یکی از اولین پژوهش‌ها در زمینه توزیع قدرت توسط رایت (Wright) (۱۹۷۴) انجام گرفته و پس از آن نویسندگانی نظیر رای (Ray) (۱۹۸۰)، جانستون (Johnston) (۱۹۸۰)، کاستلس (۱۹۸۲)، کاملت و همکاران (Kamlet et al.) (۱۹۸۷)، اندرسون و همکاران (Anderson et al.) (۱۹۹۱)، گریسکی (Grisky) (۱۹۹۱)، اطلس و همکاران (Atlas et al.) (۱۹۹۵)، لی (Lee) (۱۹۹۸)، رائو و سینگ (Rao & Singh) (۲۰۰۱) و رودن (Rodden) (۲۰۰۲) این مطالعات را ادامه داده‌اند. با توجه به گستردگی بررسی‌ها صرفاً به برخی از پژوهش‌های اخیر اشاره می‌شود.

الوای و اسکچ (Alwy & Schech) (۲۰۰۴) نقش توزیع قدرت در نابرابری‌های منطقه در کشور کنیا را از نظر برخورداری از منابع، فرصت‌ها و امکانات آموزش و پرورش موردبررسی قرار داده‌اند. آن‌ها به منظور جمع‌آوری داده‌ها از نظرسنجی و پرسش‌نامه استفاده کردند. یافته‌های این پژوهش نمایانگر آن است که تفاوت قابل توجهی در فرصت‌ها و منابع آموزشی بین دانش‌آموزان استان‌های کنیا وجود دارد. استان‌های مرکزی کنیا درمقایسه با مناطق شرقی و ساحلی آن، از امکانات آموزشی بیشتری برخوردار بوده‌اند که به دلیل ارتباط و نزدیکی مناطق مرکزی با نخبگان سیاسی حاکم است. نتایج حاکی از ارتباط نزدیک تفاوت‌های نابرابری در آموزش و تعلق قومی به نخبگان حاکم در استان‌های کنیا است.

هاور و پکورینو (Hoover & Pecorino) (۲۰۰۵) به پیروی از مطالعه اطلس و همکاران (۱۹۹۵) تاثیر عوامل سیاسی را بر توزیع مخارج فدرال در آمریکا مورد بررسی قرار داده است. در این پژوهش، سهم سرانه هر ایالت از نمایندگان سنا و مجلس نمایندگان به عنوان معیارهایی برای تعیین قدرت سیاسی استفاده شده است. نتایج این مطالعه، دستاوردهای مطالعه اطلس و همکاران (۱۹۹۵) را تایید کرده و نشان می‌دهد که میزان برخورداری از سرانه نمایندگان سنا با هزینه‌های فدرال رابطه مثبت دارد.

لارسینز و همکاران (Larcinese et al.) (۲۰۰۶) عوامل تعیین‌کننده در اختصاص بودجه فدرال آمریکا را برای دوره ۲۰۰۰-۱۹۸۲ بررسی کردند. یافته‌های آن‌ها نشان داد که تخصیص بودجه فدرال تحت تاثیر سیاست‌های ریاست جمهوری است. ایالت‌هایی که به شدت از رئیس جمهور مستقر در انتخابات ریاست جمهوری گذشته حمایت کرده‌اند، تمایل به دریافت بودجه بیشتری دارند. همچنین ایالتی که فرماندار آن‌ها به همان حزب رئیس جمهور تعلق دارند، بودجه فدرال بیشتری دریافت می‌کنند.

آنسولابر و اسنایدر (Ansolabehere & Snyder) (۲۰۰۶) نقش کنترل دولت‌های ایالتی را بر توزیع منابع عمومی در کشور انگلستان از سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۹۷ بررسی کردند. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که احزاب حاکم، توزیع بودجه را به نفع مناطقی که قوی‌ترین حمایت انتخاباتی را برای آن‌ها فراهم می‌کنند، منحرف می‌کنند. این نتیجه از دو طریق تأیید می‌شود: (۱) شهرستان‌هایی که به طور سنتی بیشترین سهم را به حزب حاکم می‌دهند، سهم بیشتری از مبالغ انتقالی دولت به دولت‌های محلی را دریافت می‌کنند؛ (۲) وقتی کنترل دولت ایالتی تغییر می‌کند، توزیع بودجه به سمت حزب حاکم جدید سمت و سو پیدا می‌کند.

ساول-اول و ناوارو (Solé-Ollé & Navarro) (۲۰۰۸) با استفاده از داده‌های ۹۰۰ شهرداری اسپانیا طی دوره ۲۰۰۳-۱۹۹۳ ارتباط میزان کمک‌های دریافتی شهرداری‌ها را با همسو بودن با دولت مرکزی بررسی کردند. نتایج نشان داد که همسویی حزبی تأثیر مثبت قابل توجهی بر میزان کمک‌های دریافتی توسط شهرداری‌ها دارد. به عنوان مثال، شهرداری‌های همسو بیش از ۴۰ درصد کمک‌های بلاعوض را دریافت می‌کنند.

آرولامپالاما و همکاران (Arulampalama et al.) (۲۰۰۹) رابطه بین سیاست‌های توزیع مجدد دولت مرکزی و اهداف انتخاباتی را در کشور هند ارزیابی کردند. آن‌ها با استفاده از داده‌های ۱۴ ایالت در دو بازه زمانی ۱۹۷۴-۷۵ تا ۱۹۹۶-۹۷ نتیجه می‌گیرند هر ایالتی که در

آخرین انتخابات ایالتی هماهنگ و همسو با دولت مرکزی بوده، به طور متوسط مبالغ انتقالی بالاتری دریافت کرده است.

رینو و آلگاد (Reino & Alcalde) (۲۰۱۱) ارتباط قدرت چانه‌زنی نسبی احزاب منطقه‌ای و میزان تخصیص بودجه به مناطق اسپانیا را در دوره ۲۰۰۶-۱۹۸۶ با استفاده از مدل پانل پویا برآورد کردند. طبق نتایج این پژوهش، اگرچه به نظر می‌رسد هیچ تعصبی در توزیع منابع به نفع حزب کاتالونیا وجود ندارد، ولی برخورداری بیشتر حزب سیاسی بزرگ کاتالونیا از اهرم رای‌گیری در میزان منابع مدیریت شده توسط همه دولت‌های منطقه تعیین‌کننده بوده است.

پالانیسوامی و کریشنان (Palaniswamy & Krishnan) (۲۰۱۲) نحوه تعامل نهادهای سیاسی و ساختارهای قدرت محلی را با تخصیص منابع محلی در ایالت کارناتاکا هند بررسی کرده‌اند. بدین منظور با داده‌های ۸۰ شورای روستایی قدرت در سطح دولت محلی بر اساس سهم مناطق از کرسی‌ها برآورد شده است. بر اساس شواهد پژوهش، روستاهایی که تحت نظر قشرهای سیاسی مسلط هستند، منابع بیشتری به دست می‌آورند.

عبدلای (Abdulai) (۲۰۱۴) کوشیده است تا با توجه به نحوه روابط قدرت بین نخبگان حاکم، موضوع نابرابری فضایی در کشورهای در حال توسعه را ارزیابی کند. وی نتیجه می‌گیرد که در کشورهای در حال توسعه موفقیت در کاهش نابرابری‌های مکانی و منطقه‌ای به نحوه توزیع قدرت سیاسی در بین نخبگان منطقه بستگی دارد.

کارون (Charron) (۲۰۱۶) به بررسی عوامل منطقه‌ای که می‌تواند ناهمگنی در توزیع وجوه ساختاری را برای ۱۷۱ منطقه اتحادیه اروپا طی دوره ۲۰۰۷-۲۰۱۳ توضیح دهد می‌پردازد. وی معتقد است در موارد خودمختاری منطقه‌ای پایین، کشورهای عضو و بازیگران سطح اتحادیه اروپا ترجیح می‌دهند برای افزایش انسجام سطوح بیشتری از بودجه را به مناطق دارای دولت با کیفیت پایین تر اختصاص دهند. در مقابل، در موارد خودمختاری منطقه‌ای بالا، ریسک عدم جذب در مناطق با ظرفیت کم، کشورها را به تخصیص بیشتر منابع به مناطق با کیفیت بالاتر دولت سوق می‌دهد.

دیس و استفان (Diss & Steffen) (۲۰۱۷) توزیع قدرت در مجلس لبنان را ارزیابی کرده‌اند. آن‌ها از تعداد کرسی‌های اشغال شده توسط دو گروه مسلمانان و مسیحیان

به عنوان معیار اندازه‌گیری قدرت استفاده کرده و نتیجه می‌گیرند که تحت حاکمیت اکثریت ساده در پارلمان روابط قدرت تغییر کرده و مسلمانان از مسیحیان قدرتمندتر شده‌اند. فراز و همکاران (Ferraz et al.) (۲۰۲۰) چگونگی تاثیر تغییر در تمرکز قدرت سیاسی بر توسعه بلندمدت دیکتاتوری نظامی برزیل را در دهه ۱۹۶۰ ارزیابی کردند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، شهرداری‌هایی که قبل از دیکتاتوری دهه ۱۹۶۰ از نظر سیاسی تمرکز بیش‌تری داشته‌اند، با این که در ابتدا فقیرتر بودند، در سال ۲۰۰۰ نسبتاً ثروتمندتر شده‌اند.

بررسی پژوهش‌های خارجی نشان داد که می‌توان ترکیب دولت و مجلس را به عنوان معیار تعیین قدرت در نظر گرفت و بر این اساس مشخص شده است که قدرت بر تخصیص بودجه و منابع کشورها در سطوح منطقه‌ای و محلی تأثیر دارد. اکنون به مرور پژوهش‌های داخل ایران پرداخته می‌شود. در ایران پژوهش حافظ‌نیا و قالیباف (۱۳۸۰) را می‌توان به عنوان یکی از اولین پژوهش‌ها در زمینه بررسی نحوه توزیع قدرت به حساب آورد. حافظ‌نیا و قالیباف (۱۳۸۰) با استفاده از روش اسنادی و تجزیه و تحلیل موضوعی کوشیده‌اند تا جغرافیای سیاسی ایران را تشریح کنند. بر اساس نتایج این پژوهش، شرایط کشور به گونه‌ای پیش رفته که دولت مرکزی نقشی توزیعی-خدماتی را ایفا کرده و عمده توان دولت صرف امور تصدی‌گری و تامین نیازهای مردم شده است. بر این اساس، تمرکز قدرت نزد دولت می‌تواند از طریق توجه به نقش سازمان‌های محلی کاهش یابد.

محمدی کنگرانی و همکاران (۱۳۸۹) به بررسی تاثیر قدرت بر تخصیص بودجه حوزه منابع طبیعی در برنامه چهارم توسعه در استان کهگیلویه و بویر احمد پرداخته‌اند. در این پژوهش، قدرت از بعد رسمی و غیررسمی با استفاده از روش تحلیل شبکه ترسیم و سپس با رگرسیون ارتباط کانون اصلی قدرت در استان (استانداری) با تخصیص بودجه در حوزه منابع طبیعی مورد ارزیابی قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که تاثیر قدرت غیررسمی بر تخصیص بودجه در این استان بیشتر از قدرت رسمی سازمان‌ها بوده است. به عبارت دیگر، روابط و عرف نقش پررنگ‌تری نسبت به قانون در تخصیص منابع مالی در این استان ایفا کردند.

قالیباف و همکاران (۱۳۹۰) با روش تاریخی-توصیفی تأثیر درآمدهای نفتی در دولت رانتیر و همچنین توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران را مورد کنکاش قرار داده‌اند.

نابرابری‌های فضایی قدرت سیاسی ... (ابوالفضل شاه‌محمدی و دیگران) ۱۶۳

یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که درآمدهای نفتی به ویژه در دوره پهلوی دوم در جهت تحکیم قدرت سیاسی عمل کرده است. به هر حال در دوره پهلوی اول و معاصر اگرچه دولت چندان به درآمدهای نفتی متکی نیست اما در عین حال تمرکزگرایی در قدرت سیاسی وجود دارد. پس درآمدهای نفتی به طور نسبی در عدم توزیع قدرت سیاسی موثر است.

پیشگامی فرد و همکاران (۱۳۹۲) توزیع فضایی قدرت در کلان‌شهر تهران را از منظر حکمروایی شهری آسیب‌شناسی کرده تا نشان دهند ساختار و شکل کنونی توزیع فضایی قدرت سیاسی چگونه سبب بروز ناکارآمدی در مدیریت کلان‌شهر تهران شده است. نتایج پژوهش نشان داد از یک سو، بیشتر نهادها و کنشگران دخیل در مدیریت کلان‌شهر تهران دولتی هستند و دایره اختیارات آن‌ها بسیار گسترده است؛ و از سوی دیگر، نهادهای مردم پایه حضور و دخالت محدود و مشروطی در اداره امور شهری دارند و اختیارات آن‌ها در سطح اجرایی و اداری محدود است. در نتیجه قدرت سیاسی به طور متوازن بین نهادهای دولتی و مردمی توزیع نشده است.

اعظمی و همکاران (۱۳۹۳) ساختار فضایی قدرت سیاسی در ایران باستان را بررسی کردند. طبق نتایج این پژوهش، ساختار قدرت در ایران متمرکز نبوده بلکه بیش‌تر حالت الیگارشی داشته است. این ساختار به تدریج تا دوره ساسانیان به شکل حکومت متمرکز درآمده است. یکی از مهمترین دلایل این اتفاق، نفوذ مبلغان مذهبی در ساختار قدرت است. البته عواملی دیگر نظیر وسعت جغرافیایی و ناهموازی‌ها در الگوی فضایی توزیع قدرت سیاسی در ایران مؤثر بوده‌اند.

احمدوند و یاور (۱۳۹۴) نحوه توزیع قدرت در سده نوزده میلادی و در عصر پنجاه ساله ناصری را بررسی کردند. در این پژوهش از رویکرد میشل فوکو در تبیین قدرت مبتنی بر گفتمان استفاده و نتیجه گرفته شده که سده نوزده میلادی سرآغاز شکل‌گیری گونه‌ای دیگر از حکمرانی در ایران بوده است. تغییرات نوظواهرانه در طول این سده حکمرانی ایرانی را به سمتی سوق داده است که به میزانی از توزیع قدرت مطلقه سیاسی تن در دهد. بر این اساس، در نیمه دوم عصر ناصری، سیاست و حکمرانی به سمت پذیرش میزانی از توزیع قدرت (البته به صورت ناکامل) متمایل شده و آن را از اعصار پیشین متمایز کرده است.

جعفریان و همکاران (۱۳۹۵) ساختار قدرت و چگونگی توزیع آن را بر اساس روابط و چیدمان نهادهای دخیل در مدیریت منابع آب در دشت گرمسار و اکاوی کردند. آن‌ها با به‌کارگیری الگوی تحلیل شبکه‌ای ۲۹ نهاد مرتبط با مدیریت منابع آب را بر اساس مرزهای اکولوژیک و شبکه‌ای شناسایی و سپس از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته، ساختار قدرت در توزیع منابع آب را ارزیابی کردند. سرانجام بر اساس شاخص‌های مرکزیت درجه، مرکزیت بینایی، مرکزیت بردار ویژه و مرکزیت بتا، میزان قدرت، نفوذ و قابلیت کنترل هریک از دست‌اندرکاران را در شبکه کردند. نتایج این پژوهش نشان‌دهنده نامتوازن بودن ساختار قدرت دست‌اندرکاران سازمانی برای استقرار نظام مدیریت مشارکتی منابع آب است.

محمدی کنگرانی و حسین‌زاده (۱۳۹۵) با استفاده از رویکرد تحلیل شبکه‌های اجتماعی به بررسی چگونگی توزیع قدرت در میان سازمان‌های درگیر در بخش اقتصادی برنامه پنجم توسعه پرداختند. بدین منظور متن فصل پنجم قانون برنامه پنجم توسعه بررسی شده و مواد قانونی مرتبط تحت ۲۲ موضوع طبقه‌بندی شده‌اند. سپس سازمان‌های درگیر در هر یک از این موضوعات وارد ماتریسی دو وجهی شدند که سطرهاى آن، سازمان‌ها و نهادهای مکلف شده و در ستون‌های آن، موضوعات قرار گرفته و بدین ترتیب توزیع شبکه‌ای قدرت در میان این سازمان‌ها بررسی شده است. نتایج پژوهش بیان‌گر آن است که قدرت رسمی - قانونی سازمان‌ها و نهادها در موضوعات اقتصادی برنامه پنجم توسعه یکسان نبوده و آنها به واسطه ارتباطات رسمی - قانونی بیشتر، جایگاه و قدرت متفاوتی یافته‌اند.

میناوند و جعفری (۱۳۹۵) کوشیده‌اند تا شبکه قدرت را در سطوح محلی ترسیم کنند. قدرت از بعد مکانی محدود به حوزه‌های انتخابی نمایندگان مجلس است و سطوح قدرت آن شامل موارد زیر است: ادارات دولتی و نیروهای انتظامی و امنیتی، نیروهای نظامی سپاه و ارتش، سازمان‌های تابعه قوه قضاییه از جمله دادگستری و دادستانی، نماینده مجلس، امام جمعه به عنوان نماینده ولی فقیه، مردم و فرمانداران به عنوان گشتاور یا محور روییک. این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی به این نتیجه رسیده که الگو قدرت در حوزه‌های انتخابیه نمایندگی مجلس از انگاره مکعب روییک پیروی می‌کند. ویژگی متمایز

این انگاره برای قدرت افزودن بعد فضایی و عمق ارتباطی به آن، چرخش خانه‌های سطح به عنوان داشته‌ها و بده بستان میان سطوح قدرت در راستای خواسته‌های هر گروه است. زیرکی و اخباری (۱۳۹۸) الگوی بهینه سیاسی- فضایی توزیع قدرت اجتماعی در منطقه بلوچستان را ترسیم کرده‌اند. این پژوهش با روش تحلیل کیفی و با استفاده از رویکرد نظریه داده بنیاد به انجام رسیده است. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش شامل ۱۷ متخصص و صاحب نظر در زمینه مسایل اجتماعی و اقوام بوده که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. داده‌ها با مصاحبه ژرف‌نگر و نیمه ساختاریافته گردآوری و در نهایت با روش تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گرفته است. بر مبنای نتایج این پژوهش، ۴ گروه برخوردار از نفوذ و قدرت در میان جامعه بلوچ ساکن در منطقه جنوب شرق ایران عبارتند از: نخبگان مذهبی با ۶۲ درصد، نخبگان قومی ۱۹/۷ درصد، نخبگان علمی ۱۲/۴ درصد و نخبگان اقتصادی با ۶ درصد.

در مجموع، پژوهش‌های پیشین در زمینه توزیع قدرت در ایران میزان توزیع قدرت را از منظر تاریخی و یا از طریق پرسشنامه بررسی کردند. این در حالی است که هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها برای اندازه‌گیری توزیع قدرت نماگر و یا شاخص مشخصی که قابل اندازه‌گیری باشد ارائه نکرده‌اند. بنابراین، وجه تمایز پژوهش حاضر با مطالعات پیشین داخلی، کاربردی کردن مفهوم قدرت و تعیین سطوح قدرت مناطق با استفاده از آن است. بر این اساس، مطالعه حاضر می‌کوشد بر مبنای بودجه کشور، میزان توزیع قدرت را از طریق محاسبه سهم استان‌های کشور از قدرت ملی محاسبه کند. این سهم نیز از طریق سهم هر استان از افرادی که در نهادهای مرتبط با بودجه کشور حضور دارند محاسبه می‌شود. به عبارت دیگر، قدرت اقتصادی در قدرت سیاسی تبلور یافته است. بنابراین، این پژوهش حوزه‌ای گسترده‌تر را برای شناسایی سطوح قدرت مناطق ایران فراهم می‌کند.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر می‌کوشد تا با بهره‌گیری از قانون بودجه کشور، نحوه توزیع قدرت سیاسی- اقتصادی را بین استان‌های ایران تعیین کند^۱. بدین منظور از یک طرف قدرت اقتصادی با میزان برخورداری از بودجه کشور و از طرف دیگر قدرت سیاسی با ویژگی مکانی تولد افراد در هر استان و مدت تصدی هر فرد در مقام مدیریتی خود در هر سال

مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد. به همین جهت شاخص محاسبه‌شده، شاخص «مزیت قدرت سیاسی-اقتصادی» نامیده می‌شود.

از حیث اقتصادی، مصارف بودجه کشور توسط دستگاه‌ها، نهادها و سازمان‌های کشور به عنوان نماگر تعیین مزیت قدرت اقتصادی استان‌ها در نظر گرفته می‌شود. از نظر سیاسی، وجود مدیران متعلق به هر استان در هر یک از این دستگاه‌ها نمایانگر مزیتی برای آن استان در برخورداری از قدرت ملی است. بنابراین در گام بعدی مدیران ارشد نهادها و روسای سازمان‌های هر یک از دستگاه‌های مشخص شده در قانون بودجه کشور شناسایی و استان محل تولد آن‌ها تعیین می‌شود؛ زیرا فرد می‌تواند به دلیل امکان دستیابی به بودجه قانونی، قدرت برخورداری از امکانات ملی را برای استان محل تولد خود رقم زند.

البته قدرت مدیران به سمت آنها بستگی دارد و در نتیجه تلاش شد تا وزن روسا و مدیران در مقایسه با یکدیگر تعیین شود. همچنین تعداد نفرات بیشتر در مدیریت هر دستگاه لزوماً نشانگر قدرت بیشتر یک استان نیست، بلکه درجه اهمیت یا وزن هر مقام برای هر استان به سهم دستگاه محل خدمت شخص از بودجه کشور و تعداد روزهایی که فرد در هر سال متصدی منصب مورد نظر است، بستگی دارد. پس وزن هر فرد بر اساس حاصل ضرب این دو عامل برای هر استان و در هر سال محاسبه می‌شود. محاسبه وزن سمت افراد از این طریق مزیت دیگری نیز دارد. با این روش می‌توان درجه اهمیت منصب‌های مختلف را در مقایسه با یکدیگر سنجید. برای مثال، از این طریق می‌توان درجه اهمیت رییس جمهور را در مقابل وزیران و یا روسای سازمان‌ها و یا فرماندهان نظامی و مدیران حوزه‌های علمیه تعیین کرد.

سرانجام با مشخص شدن وزن یا درجه اهمیت مقامات ملی، امکان تشکیل ماتریس قدرت استان‌ها برای هر سال فراهم می‌شود. به گونه‌ای که هر سطر ماتریس به هر استان و هر ستون ماتریس به وزن محاسباتی برای منصب‌ها و مقام‌ها اختصاص یافته است. جدول ۱ ماتریس قدرت برای هر سال را نشان می‌دهد:

جدول ۱. ماتریس قدرت سیاسی - اقتصادی
منبع: یافته‌های پژوهش

مقام استان	رئیس جمهور	...	فرمانده سپاه پاسداران	...	رئیس صدا و سیما
اصفهان	•	...	•	...	×
.
.
سمنان	×	...	•		•
.
.
یزد	•	...	×	...	•

لازم به ذکر است عدم وجود بانک اطلاعاتی جامع برای روسا و مدیران دستگاه‌ها و سازمان‌های کشور، پژوهش حاضر را در تعیین درجه اهمیت مدیران ارشد با مشکل روبرو ساخته است. این موضوع در مورد مدیران میانی نمود بیشتری داشته و عدم دسترسی کامل به سوابق تاریخی مدیریت دستگاه‌های کشور در سطوح میانی، در عمل تعیین درجه اهمیت این طیف گسترده از مقام‌ها را با مشکل مواجه کرده است. این موضوع به عنوان یکی از محدودیت‌های بنیادی پژوهش حاضر تلقی می‌شود. به این دلیل، این مطالعه به تعیین درجه اهمیت مدیران ارشد که طیف قابل توجهی از مقامات را شامل می‌شود، اکتفا می‌کند. پس از محاسبه وزن هر مقام و تشکیل ماتریس قدرت در هر سال، باید امتیاز هر استان در برخورداری از مناصب و مقامات مختلف در مقایسه با استان‌های دیگر (در واقع، شاخص مزیت قدرت استان‌ها) تعیین شود. بدین منظور، از روش تاپسیس برای ترکیب داده‌ها استفاده و خروجی روش تاپسیس برای هر استان به عنوان شاخص مزیت قدرت سیاسی - اقتصادی آن تلقی می‌شود. با توجه به اینکه وزن‌های مربوط به مقامات از قبل و بر اساس توضیحات بالا قابل تعیین است، روش تاپسیس امکان لحاظ کردن آن‌ها را فراهم می‌کند.^۹

بر اساس روش تاپسیس، m گزینه با توجه به n شاخص مورد ارزیابی و رتبه‌بندی قرار می‌گیرند. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، در این پژوهش m نشان‌دهنده استان‌ها و n بیان‌گر وزن محاسبه شده مقام‌ها و منصب‌های مورد نظر است. با توجه به اینکه وزن

هر مقام قبلاً تعیین شده، در این پژوهش به منظور دستیابی به شاخص مزیت قدرت سیاسی-اقتصادی از روش تاپسیس ساده استفاده شده است. این روش بر این مفهوم بنا شده که گزینه انتخابی باید کمترین فاصله را با راه حل ایده‌آل مثبت (بهترین حالت ممکن، A^+) و بیشترین فاصله را با راه حل ایده‌آل منفی (بدترین حالت ممکن، A^-) داشته باشد. فرض بر این است که مطلوبیت هر شاخص به طور یکنواخت افزایشی یا کاهششی است. حل مسئله به روش تاپسیس شامل مراحل زیر است:

۱. تبدیل ماتریس تصمیم به ماتریس بی‌مقیاس: در این مرحله برای رتبه‌بندی استان‌های مورد نظر، داده‌های ماتریس تصمیم با استفاده از فرمول (۱) بی‌مقیاس می‌شوند:

$$r_{ij} = \frac{x_{ij}}{\sqrt{\sum_{i=1}^m x_{ij}^2}}, \quad (1)$$

در این معادله، i نشان‌دهنده هر استان و j نشان‌دهنده هر منصب و r_{ij} نیز نمایانگر عنصر استاندارد شده ماتریس تصمیم است.

۲. مشخص کردن ایده‌آل‌های مثبت و منفی: اگر معیارها جنبه مثبت داشته باشند یعنی مقدار بیش‌تر آن‌ها نشان‌دهنده وضعیت بهتر باشد، در نتیجه «بهترین مقادیر»، بزرگ‌ترین مقادیر و «بدترین مقادیر»، کوچکترین مقادیر خواهند بود (مجموعه Ω_b). در مقابل اگر معیارها جنبه منفی داشته باشند، «بهترین مقادیر»، کوچکترین مقادیر و «بدترین مقادیر»، بزرگ‌ترین مقادیر خواهند بود (مجموعه Ω_c). به این صورت ایده‌آل‌ها برای مقام‌ها و منصب‌های مختلف به صورت تعیین می‌شوند:

$$A^+ = \{V_1^+, V_2^+, \dots, V_n^+\} = \{(\max_i r_{ij} | j \in \Omega_b), (\min_i r_{ij} | j \in \Omega_c)\}, \quad (2)$$

$$A^- = \{V_1^-, V_2^-, \dots, V_n^-\} = \{(\min_i r_{ij} | j \in \Omega_b), (\max_i r_{ij} | j \in \Omega_c)\}. \quad (3)$$

۳. محاسبه فاصله مطلق گزینه‌ها از گزینه‌های ایده‌آل مثبت و منفی با استفاده از روابط زیر:

$$D_i^+ = \sqrt{\sum_{j=1}^n (V_{ij} - V_j^+)^2}, \quad D_i^- = \sqrt{\sum_{j=1}^n (V_{ij} - V_j^-)^2}. \quad (4)$$

۴. محاسبه فاصله نسبی:

$$CC_i^+ = \frac{D_i^-}{D_i^+ + D_i^-}, \quad i = 1, 2, \dots, m. \quad (5)$$

۵. رتبه‌بندی استان‌ها از لحاظ میزان برخورداری از مقامات ملی: هر استان که دارای CC_i بزرگ‌تر (نزدیکتر به یک) باشد، دارای برخورداری بیشتر است (ال‌آلوی، El Alaui، ۲۰۲۱: ۶۷-۶۵). با توجه جامعه آماری پژوهش حاضر، عبارت بالا برای تمامی استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۸ محاسبه شده است. مقدار بیشتر CC_i نشان‌دهنده این مطلب است که استان مورد نظر دارای قدرت سیاسی-اقتصادی بالاتری بوده و سهم بیش‌تری از قدرت ملی را داراست. بدین ترتیب، قدرت هر استان با شاخص مزیت قدرت سیاسی - اقتصادی اندازه‌گیری شده است.

۵. یافته‌های پژوهش

در این بخش، بر مبنای روش پژوهش توضیح داده شده در بخش قبل، یافته‌های پژوهش گزارش و تحلیل می‌شود. به منظور تعیین مزیت قدرت استان‌ها، ابتدا کلیه نهادها و دستگاه‌های مورد اشاره در قانون بودجه کشور شناسایی شده که بالغ بر ۶۰ دستگاه اجرایی است و شامل قوه مجریه، قوه مقننه، قوه قضائیه، نهادها و سازمان‌های دولتی، وزارتخانه‌ها، مدیریت حوزه‌های علمیه و نهادهای نظامی مانند سپاه و ارتش است. پس از شناسایی دستگاه‌های مدیریتی برخوردار از بودجه کشور، مقاماتی که در راس آن‌ها قرار دارند تعیین شدند. برای نمونه، مقامات نهاد ریاست جمهوری را رییس‌جمهور، معاونین و مشاورین وی در امور اقتصادی، حقوقی، زنان و مجلس، رییس دفتر و سخن‌گوی دولت تشکیل می‌دهند. با مقامات نظامی شامل وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، فرماندهان ارتش و سپاه پاسداران ج.ا.ا.، روسای ستاد مشترک ارتش و سپاه پاسداران و ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح است.

با توجه به این که تغییرات قابل توجهی در این نهادها طی سال‌های ۹۸-۱۳۹۱ رخ داده، بنابراین جامعه آماری این پژوهش که متشکل از مقامات سطوح بالایی دستگاه‌های مذکور است، شامل حجم گسترده‌تری نسبت به تعداد دستگاه‌های ذکر شده است. هم‌چنین، علاوه بر شناسایی این مقامات، استان محل تولد و مدت تصدی آن‌ها در منصب خود برحسب روز محاسبه شده است. پس از شناسایی مقامات، استان محل تولد و مدت تصدی آن‌ها، درجه اهمیت یا وزن هر مقام برای هر استان با توجه به سهم دستگاه محل خدمت

شخص از بودجه کشور و تعداد روزهایی تصدی فرد در منصب مورد نظر تعیین و با تشکیل ماتریس قدرت، حاصلضرب این دو عامل برای هر منصب به عنوان نماگر مزیت قدرت هر استان در نظر گرفته شد.

لازم به ذکر است که استفاده از قانون بودجه در محاسبات شاخص قدرت دو کارکرد ویژه را به دنبال دارد: اول اینکه، از قانون بودجه به عنوان مبنایی برای شناسایی نهادها و سازمان‌ها و سپس مناصبی که بر بودجه کشور تسلط دارند، استفاده شده است. دوم این‌که، همان‌گونه که در بخش روش پژوهش نیز عنوان شد، از حیث اقتصادی، میزان بودجه اختصاص یافته برای هر سازمان از طریق بخش مصارف قانون بودجه کشور تعیین و از آن برای محاسبه وزن هر منصب کمک گرفته شده است.

هر استان می‌تواند از مناصب مختلف بهره‌مند باشد، بنابراین امتیاز هر استان در برخورداری از مناصب و مقامات مختلف در مقایسه با استان‌های دیگر (در واقع، شاخص مزیت قدرت استان‌ها) قابل تعیین است. از روش تاپسیس برای ترکیب نماگرها استفاده و خروجی روش تاپسیس برای هر استان به عنوان شاخص مزیت قدرت سیاسی-اقتصادی در نظر گرفته شد. نتایج برآورد شاخص مزیت قدرت استان‌ها به طور خلاصه در جدول ۲ قابل مشاهده است. با توجه به محدودیت حجم مقاله امکان ارائه کلیه مراحل محاسبه تاپسیس وجود نداشته و به منظور پرهیز از اطاله کلام به ذکر نتایج آن بسنده می‌شود.

در محاسبات مربوط به روش تاپسیس، هر استان که از رتبه بالاتری برخوردار است فاصله نماگرهای آن از مقدار ایده‌آل مثبت کمتر است. به بیان دیگر، هر استان که دارای CC_i بزرگ‌تر باشد، از قدرت بیشتری برخوردار است. نتایج رتبه‌بندی استان‌ها بر اساس CC_i محاسبه شده در جدول ۲ ارائه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، همواره استان‌های سمنان و کرمان در بالاترین سطح از نظر مزیت قدرت سیاسی-اقتصادی جای گرفته‌اند. این نیز به دلیل برخورداری استان سمنان از مقام ریاست جمهوری و استان کرمان از معاون اول رییس جمهور و درجه اهمیت برآوردی بالا برای آن‌ها است. همچنین، با توجه به فاصله چشم‌گیر استان سمنان از استان‌های دیگر، این استان در زمره استان‌های ناهمگن از نظر برخورداری از مزیت قدرت سیاسی-اقتصادی قرار دارد.

جدول ۲. رتبه‌بندی استان‌ها بر اساس شاخص مزیت قدرت سیاسی - اقتصادی
منبع: یافته‌های پژوهش

سال استان	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸
آذربایجان شرقی	۱۲	۱۵	۸	۸	۳	۳	۳	۳
آذربایجان غربی	۱۴	۱۰	۱۰	۱۰	۹	۱۳	۱۴	۱۸
اردبیل	۸	۱۳	۲۲	۲۳	۲۴	۲۲	۲۰	۱۶
اصفهان	۱۴	۶	۵	۵	۵	۹	۹	۶
البرز	۲۶	۲۶	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۶	۲۸
ایلام	۲۷	۲۷	۲۴	۲۵	۲۲	۲۶	۲۳	۲۳
بوشهر	۲۰	۲۱	۱۶	۲۰	۱۷	۲۱	۲۲	۱۹
تهران	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۵
چهارمحال و بختیاری	۲۸	۲۸	۲۸	۲۶	۲۶	۲۷	۲۷	۲۲
خراسان جنوبی	۱۵	۱۸	۱۹	۲۱	۱۸	۲۰	۱۷	۲۰
خراسان رضوی	۳	۳	۳	۳	۶	۷	۱۰	۹
خراسان شمالی	۲۲	۱۱	۱۱	۹	۱۹	۱۱	۸	۱۰
خوزستان	۱۱	۱۴	۱۷	۱۵	۲۰	۱۹	۱۸	۲۱
زنجان	۲۹	۲۹	۲۶	۲۷	۲۷	۸	۶	۷
سمنان	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
سیستان و بلوچستان	۲۴	۲۴	۲۷	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۹
فارس	۷	۸	۱۲	۱۲	۱۱	۱۴	۱۲	۱۲
قزوین	۲۵	۲۵	۲۱	۲۲	۲۳	۲۵	۲۵	۲۷
قم	۱۹	۱۷	۱۳	۱۴	۱۵	۱۲	۱۳	۸
کردستان	۳۰	۳۰	۲۸	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۳۰
کرمان	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
کرمانشاه	۱۴	۱۹	۲۰	۱۶	۲۱	۲۴	۲۴	۲۴
کهگیلویه و بویراحمد	۳۱	۳۱	۲۹	۱۹	۱۲	۱۵	۱۵	۲۵
گلستان	۱۷	۲۲	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۱
گیلان	۹	۹	۱۱	۱۱	۱۰	۱۷	۱۹	۱۷
لرستان	۱۸	۲۳	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۱۵
مازندران	۱۳	۱۶	۱۴	۱۳	۱۳	۱۶	۱۶	۱۳
مرکزی	۲۳	۱۲	۷	۷	۸	۱۰	۱۱	۱۱

سال استان	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸
هرمزگان	۲۱	۲۰	۱۸	۱۷	۱۶	۱۸	۲۱	۲۶
همدان	۵	۷	۱۵	۱۸	۱۴	۵	۷	۴
یزد	۶	۵	۶	۶	۷	۶	۵	۱۴

بررسی تغییرات جایگاه استان‌های شمال شرقی کشور طی دوره مورد بررسی نشان می‌دهد استان آذربایجان شرقی اگرچه در سال ۱۳۹۲ در رتبه پانزدهم قرار داشته اما، جایگاه آن بهبود یافته و از میانه دوره به طور ثابت رتبه سوم را از نظر برخورداری از مزیت قدرت به خود اختصاص داده است. جایگاه استان آذربایجان غربی در ابتدا بهبود یافته و از رتبه چهاردهم در سال ۱۳۹۱ به رتبه نهم در سال ۱۳۹۵ دست یافته و پس از آن با تنزل رتبه روبرو شده است. استان اردبیل اگرچه در ابتدای دوره در رتبه هشتم قرار داشته اما میزان برخورداری این استان در طول دوره مورد بررسی دچار نوسان شدید بوده است؛ به طوری که در میانه دوره در جایگاه بیست و چهارم قرار گرفته و پس از آن اندکی بهبود داشته است.

استان‌های تهران و اصفهان در زمره استان‌های با برخورداری مناسب از مزیت قدرت جای گرفتند. استان تهران در اغلب مواقع در جایگاه چهارم قرار داشته و اصفهان نیز اگرچه در ابتدای دوره در رتبه چهاردهم جای گرفته اما در اغلب موارد جایگاه پنجم را به خود اختصاص داده است. در همین راستا، استان زنجان نیز که در ابتدای دوره در زمره استان‌های با سطح پایین برخورداری قرار داشته، در پایان در رتبه هفتم جای گرفته است. به همین ترتیب، جایگاه استان قم اگرچه در ابتدای دوره قابل توجه نبوده اما روند دست‌یابی آن به قدرت در طول دوره رو به بهبود بوده و در پایان دوره به رتبه هشتم ارتقا یافته است.

استان مرکزی در ابتدای دوره در رتبه بیست و سوم قرار داشته اما به یکباره ارتقای جایگاه را تجربه کرده است. این استان از رتبه بیست و سوم در سال ۱۳۹۱ به جایگاه هفتم در سال ۱۳۹۴ رسیده و پس از آن به رتبه دهم در سال ۱۳۹۸ تنزل داشته است. استان مازندران نیز از برخورداری نسبی از قدرت قرار داشته اما همواره روندی نوسانی را تجربه کرده است.

استان خراسان رضوی تا نیمه دوره مورد بررسی در رتبه سوم جای گرفته اما، از نیمه دوم به بعد با تنزل رتبه مواجه شده و حتی در سال ۱۳۹۷ به رتبه دهم رسیده است. البته این استان در زمره استان‌های برخوردار از مزیت قدرت تلقی می‌شود. جایگاه استان خراسان شمالی نیز نسبت به ابتدای دوره رو به بهبود بوده و در پایان دوره رتبه دهم به خود اختصاص داده است. البته وضعیت برای خراسان جنوبی کمی متفاوت است. این استان در زمره استان‌های کم‌برخوردار قرار گرفته و اگرچه در ابتدای دوره در رتبه پانزدهم جای گرفته اما رتبه آن در طول دوره با نوسان و تنزل همراه بوده و در نهایت در سال ۱۳۹۸ به جایگاه بیستم رسیده است.

استان‌های البرز نیز از نظر برخورداری از قدرت در سطوح پایین قرار داشته و تقریباً جایگاه آن‌ها تغییرات قابل توجهی نداشته است. البته این استان در کنار استان تهران جای گرفته که همواره از مزیت قدرت برخوردار بوده است. به همین ترتیب، استان قزوین نیز همانند استان البرز اگرچه در مجاورت استان تهران قرار گرفته اما از نظر میزان برخورداری از مزیت قدرت سیاسی - اقتصادی در سطوح پایین جای گرفته است.

استان ایلام نیز روند مشابهی را با استان البرز از نظر برخورداری از مزیت قدرت تجربه کرده است. استان بوشهر نیز در زمره استان‌های کم‌برخوردار از قدرت بوده، اگرچه جایگاه آن دست‌خوش تغییرات اندکی بوده است. همچنین استان چهارمحال و بختیاری در سطوح پایین برخورداری قرار گرفته اما جایگاه آن در پایان دوره نسبت به کل دوره بهبود پیدا کرده، به گونه‌ای که از رتبه بیست و هشتم در سال ۱۳۹۱ به رتبه بیست و دوم ارتقا یافته است. استان خوزستان اگرچه در ابتدای دوره در رتبه یازدهم جای گرفته اما در سال ۱۳۹۶ به رتبه هجدهم و در پایان دوره به رتبه بیست و یکم تنزل رتبه داشته است.

استان فارس اگرچه در ابتدای دوره از نظر برخورداری از مزیت قدرت در سطح مناسبی قرار گرفته و حائز رتبه هفتم بوده اما در پایان دوره تنزل جایگاه پیدا کرده است. استان گیلان نیز که در ابتدا از سطح برخورداری مناسبی قرار داشته اما در پایان دوره از رتبه نهم به هفدهم تنزل رتبه داشته است. به همین ترتیب، استان کرمانشاه که در سال ۱۳۹۱ در رتبه چهاردهم قرار داشته اما سطح برخورداری آن در پایان دوره کاهش داشته و به رتبه بیست و چهارم تنزل یافته است. استان یزد اگرچه طی هفت سال از نظر برخورداری از مزیت قدرت در سطوح بالا قرار داشته اما در سال پایانی به یکباره به

رتبه چهاردهم کاهش یافته است. استان همدان در ابتدای دوره در رتبه پنجم قرار داشته و پس از آن تنزل رتبه یافته و در سال ۱۳۹۴ به رتبه هجدهم کاهش جایگاه داشته است. البته پس از آن مجدد در سال ۱۳۹۸ به رتبه چهارم ارتقا یافته است.

استان هرمزگان در ابتدا در رتبه بیست و یکم قرار داشته اما در سال ۱۳۹۵ به رتبه شانزدهم دست یافته است. البته مجدداً روندی نزولی از نظر جایگاه را تجربه و در انتهای دوره به رتبه بیست و شش رسیده است. استان کهگیلویه و بویراحمد اما در ابتدا در رتبه سی و یکم و در پایین ترین سطح نسبت به استان های کشور قرار داشته اما تا سال ۱۳۹۶ به طور مداوم ارتقای جایگاه را تجربه کرده و در این سال به جایگاه پانزدهم دست یافته است. پس از آن مجدداً تنزل رتبه یافته و در نهایت به رتبه بیست و پنجم رسیده است.

استان های سیستان و بلوچستان و کردستان همواره در سطح استان های با برخورداری سطح پایین قرار داشته اند. استان گلستان که در ابتدای دوره در جایگاه هفدهم بوده است اما در پایان دوره پایین ترین رتبه را کسب نموده است. استان لرستان در اغلب موارد در رتبه سی و یکم استان های کشور جای گرفته و پایین ترین میزان برخورداری از مزیت قدرت را تجربه کرده است.

در مجموع، در سطوح بالا و پایین قدرت تغییرات چندانی حاصل نشده و استان هایی که در این سطوح قرار دارند، اغلب در طول دوره مورد بررسی کمترین تغییر را داشته اند. با این حال، عمده تغییرات از حیث شاخص مزیت قدرت در استان های برخوردار از سطوح میانی اتفاق افتاده است. با توجه به رتبه های محاسبه شده از جدول ۲، استان های ایران از نظر برخورداری از مزیت قدرت سیاسی-اقتصادی به پنج گروه محروم، کم برخوردار، نیمه برخوردار، برخوردار و پربرخوردار تقسیم بندی شده که در جدول ۳ قابل مشاهده است (استان سمنان به دلیل درجه اهمیت بالای رئیس جمهور در مقایسه با استان های دیگر ناهمگن تلقی شده است).

۱۷۶ بررسی مسائل اقتصاد ایران، سال ۸ شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

سال استان	خراسان جنوبی	خراسان رضوی	خراسان شمالی	خوزستان	زنجان	سمنان	یستاد و بیلوچستان	فارس	قزوین	قم
۱۳۹۸	کم برخوردار	نیمه برخوردار	نیمه برخوردار	کم برخوردار	نیمه برخوردار	ناهمگن	محروم	نیمه برخوردار	کم برخوردار	نیمه برخوردار
۱۳۹۷	کم برخوردار	برخوردار	برخوردار	کم برخوردار	برخوردار	ناهمگن	محروم	برخوردار	کم برخوردار	برخوردار
۱۳۹۶	کم برخوردار	برخوردار	برخوردار	کم برخوردار	برخوردار	ناهمگن	محروم	نیمه برخوردار	کم برخوردار	برخوردار
۱۳۹۵	کم برخوردار	برخوردار	نیمه برخوردار	کم برخوردار	محروم	ناهمگن	محروم	نیمه برخوردار	کم برخوردار	کم برخوردار
۱۳۹۴	کم برخوردار	پربرخوردار	نیمه برخوردار	کم برخوردار	محروم	ناهمگن	محروم	نیمه برخوردار	کم برخوردار	کم برخوردار
۱۳۹۳	کم برخوردار	پربرخوردار	نیمه برخوردار	کم برخوردار	محروم	ناهمگن	محروم	نیمه برخوردار	کم برخوردار	کم برخوردار
۱۳۹۲	کم برخوردار	پربرخوردار	نیمه برخوردار	نیمه برخوردار	محروم	ناهمگن	کم برخوردار	نیمه برخوردار	کم برخوردار	کم برخوردار
۱۳۹۱	کم برخوردار	پربرخوردار	کم برخوردار	نیمه برخوردار	محروم	ناهمگن	کم برخوردار	برخوردار	کم برخوردار	کم برخوردار

سال استان	کردستان	کرمان	کرمانشاه	کهگیلویه و بویراحمد	گلستان	گیلان	لرستان	مازندران	مرکزی	هرمزگان
۱۳۹۸	محروم	بزرخوردار	کم‌بزرخوردار	کم‌بزرخوردار	محروم	کم‌بزرخوردار	کم‌بزرخوردار	نیمه‌بزرخوردار	نیمه‌بزرخوردار	کم‌بزرخوردار
۱۳۹۷	محروم	بزرخوردار	کم‌بزرخوردار	نیمه‌بزرخوردار	محروم	کم‌بزرخوردار	محروم	نیمه‌بزرخوردار	بزرخوردار	کم‌بزرخوردار
۱۳۹۶	محروم	بزرخوردار	کم‌بزرخوردار	نیمه‌بزرخوردار	محروم	نیمه‌بزرخوردار	محروم	نیمه‌بزرخوردار	بزرخوردار	کم‌بزرخوردار
۱۳۹۵	محروم	بزرخوردار	کم‌بزرخوردار	نیمه‌بزرخوردار	محروم	بزرخوردار	محروم	نیمه‌بزرخوردار	نیمه‌بزرخوردار	کم‌بزرخوردار
۱۳۹۴	محروم	بزرخوردار	کم‌بزرخوردار	کم‌بزرخوردار	محروم	نیمه‌بزرخوردار	محروم	کم‌بزرخوردار	نیمه‌بزرخوردار	کم‌بزرخوردار
۱۳۹۳	محروم	بزرخوردار	کم‌بزرخوردار	محروم	محروم	نیمه‌بزرخوردار	محروم	کم‌بزرخوردار	نیمه‌بزرخوردار	کم‌بزرخوردار
۱۳۹۲	محروم	بزرخوردار	کم‌بزرخوردار	محروم	کم‌بزرخوردار	نیمه‌بزرخوردار	کم‌بزرخوردار	نیمه‌بزرخوردار	کم‌بزرخوردار	کم‌بزرخوردار
۱۳۹۱	محروم	بزرخوردار	نیمه‌بزرخوردار	محروم	کم‌بزرخوردار	نیمه‌بزرخوردار	کم‌بزرخوردار	نیمه‌بزرخوردار	کم‌بزرخوردار	کم‌بزرخوردار

سال	استان	۱۳۹۸	۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۴	۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱
همدان	بزرگوار	بزرگوار	بزرگوار	بزرگوار	کم بزرگوار	کم بزرگوار	کم بزرگوار	نیمه بزرگوار	بزرگوار
یزد	بزرگوار	نیمه بزرگوار	بزرگوار	بزرگوار	بزرگوار	بزرگوار	بزرگوار	بزرگوار	بزرگوار

نمودارهای ۱- پیوست نیز نمایانگر توزیع قدرت سیاسی-اقتصادی بین استان‌های ایران طی دوره ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۸ است. این نمودارها همراه با نتایج جدول ۳ نشان می‌دهند که چگالی توزیع قدرت در بین استان‌های ایران به سمت استان‌های محروم و کم‌برخوردار است. در تمامی سال‌های مورد بررسی الگوی توزیع قدرت غیرنرمال است. این یافته با استفاده از آماره شاپیرو-ویلک برای هر سال که در جدول ۴ به نمایش در آمده، مجدداً تایید می‌شود.

به علاوه، روند تغییرات قدرت یکی از مسائلی است که می‌تواند طی دوره مورد بررسی مطرح نظر قرار گیرد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، طی دوره ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ توزیع قدرت بین استان‌ها واگراتر شده (به طوری که در سال‌های ۹۵-۱۳۹۳ بالاترین واگرایی اتفاق افتاده) اما بعد از آن این واگرایی رو به کاهش نهاده است. به هر حال، در سال‌های انتهایی دوره نسبت به ابتدای آن تغییرات چندانی در توزیع قدرت بین استان‌های ایران مشاهده نمی‌شود.

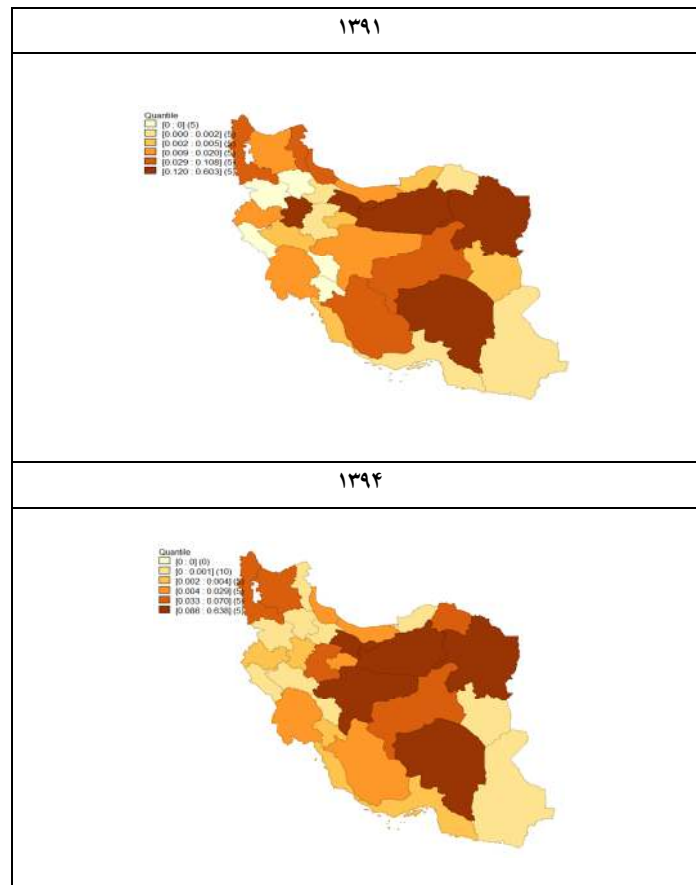
جدول ۴. تغییرات شاخص مزیت قدرت سیاسی - اقتصادی استان‌ها

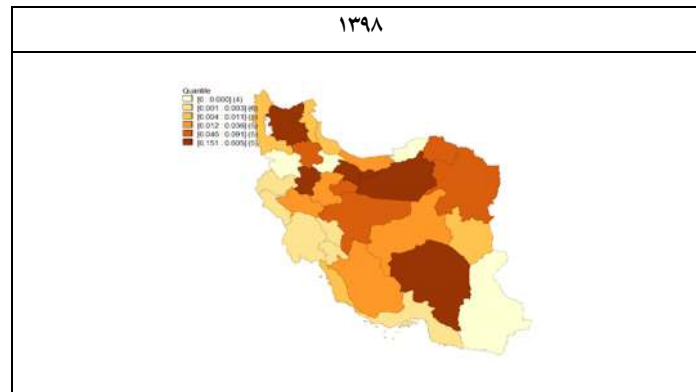
منبع: یافته‌های پژوهش

سال	آماره شاپیرو-ویلک	احتمال	ضریب تغییرات
۱۳۹۱	۰/۵۳۲	۰/۰۰۰	۲/۰۶۶
۱۳۹۲	۰/۵۰۱	۰/۰۰۰	۲/۰۸۳
۱۳۹۳	۰/۴۹۳	۰/۰۰۰	۲/۵۲۰
۱۳۹۴	۰/۴۷۸	۰/۰۰۰	۲/۵۴۰
۱۳۹۵	۰/۴۷۱	۰/۰۰۰	۲/۵۴۰

سال	آماره شاپیرو-ویلک	احتمال	ضریب تغییرات
۱۳۹۶	۰/۵۳۷	۰/۰۰۰	۲/۰۶۶
۱۳۹۷	۰/۵۷۱	۰/۰۰۰	۲/۰۰۰
۱۳۹۸	۰/۵۵۴	۰/۰۰۰	۲/۰۳۳

در پایان، توزیع فضایی قدرت در استان‌های ایران از طریق شاخص مزیت قدرت برای سه سال ۱۳۹۱، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۸ با استفاده از نرم‌افزار GeoDa به تصویر کشیده شده است. همانگونه که مشهود است، اولاً توزیع فضایی قدرت در بین استان‌ها توزیعی ناهمگون بوده و نشان از تمرکز قدرت در استان‌های سمنان، کرمان، تهران و خراسان رضوی دارد؛ ثانیاً تغییرات قدرت بیشتر در بین استان‌های برخوردار از سطوح میانی قدرت بوده و تغییر چشم‌گیری در اغلب استان‌های محروم و برخوردار از قدرت رخ نداده است.





نقشه ۱. توزیع فضایی قدرت سیاسی-اقتصادی استان‌ها
منبع: یافته‌های پژوهش

۶. نتیجه‌گیری

اقتصاد ایران علیرغم برنامه‌ریزی برای دستیابی به تعادل‌های منطقه‌ای همچنان با معضل نابرابری‌های گسترده روبه‌رو است و مطالعات موجود نتوانسته‌اند علل مغایرت‌های مذکور را تبیین کنند. از این رو، موضوع قدرت سیاسی و نقش آن بر عدم تعادل‌های منطقه‌ای رویکردی است که مطالعه حاضر با هدف بررسی آن طراحی شده است.

در این پژوهش برای نخستین بار از قانون بودجه کشور به عنوان مبنایی برای تعیین مزیت قدرت استان‌ها استفاده شده و دستگاه‌های بهره‌مند از بودجه استخراج و سپس سهم هر کدام محاسبه گردیده است. در ادامه، مقامات ارشد این دستگاه‌ها شناسایی و محل تولد آن‌ها و مدت زمان تصدی آن‌ها در منصب مورد نظر تعیین شده، چه آنکه در این مطالعه حضور مقامات متعلق به هر استان در راس هرم تصمیم‌گیری هر دستگاه به عنوان مزیت قدرت سیاسی آن استان و در نتیجه توسعه اقتصادی آن محسوب می‌شود. البته، تعیین وزن یا درجه اهمیت هر مقام همواره به عنوان یکی از چالش‌های مطالعه حاضر بوده و برای مثال، باید درجه اهمیت رئیس‌جمهور، وزرا، روسای سازمان‌ها، فرماندهان لشکری و ... تعیین می‌شود. به همین دلیل، میزان سهم بودجه هر دستگاه از بودجه کل کشور و مدت تصدی فرد در منصب خود در هر سال تعیین و حاصلضرب این دو به عنوان وزن هر مقام سیاسی برای استان محل تولد وی در نظر گرفته شده است.

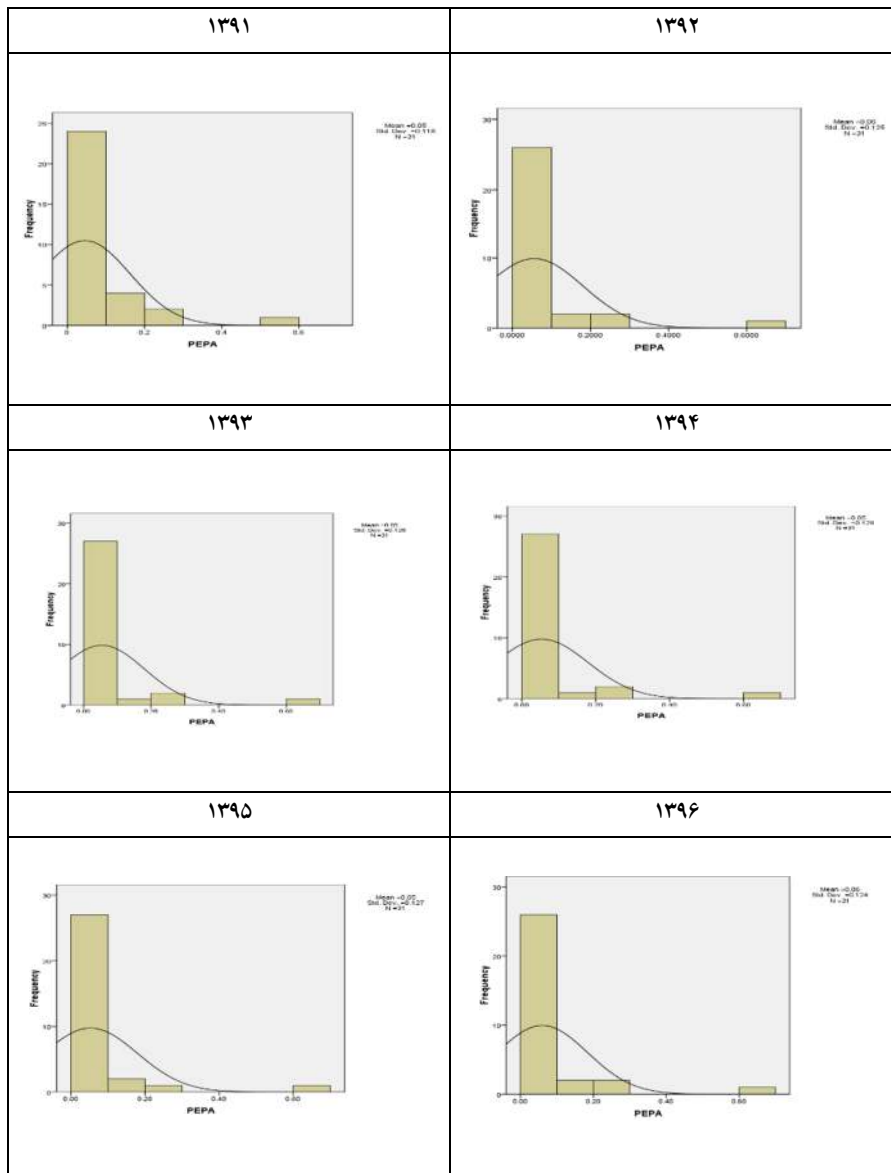
در گام بعدی ماتریس قدرت بر مبنای درجه اهمیت محاسبه شده برای هر مقام و هر استان شکل گرفت. در ماتریس قدرت، به استان‌های کشور به عنوان سطرها و مقامات شناسایی شده بر مبنای دستگاه‌های بهره‌مند از بودجه کشور به عنوان ستون‌های ماتریس در نظر گرفته شدند. بدین ترتیب، وزن هر منصب نیز به عنوان امتیاز برای استان برخوردار از آن مقام (چنانچه آن استان، محل تولد مقام مربوطه باشد) منظور گردید. از آنجایی که هر استان ممکن است به طور همزمان مقامات مختلف با درجه‌های اهمیت متفاوت را در ساختار سیاسی داشته باشد، بنابراین نیاز بود تا برای هر استان یک عدد که نشان‌گر شاخص مزیت قدرت سیاسی-اقتصادی است تعیین شود بدین منظور از روش تاپسیس برای ترکیب درجات اهمیت مقامات برای هر استان استفاده شد و خروجی روش تاپسیس نمایانگر درجه برخورداری هر استان از مقامات ملی و بودجه کشور خواهد بود. این خروجی برای اولین بار در این پژوهش با عنوان شاخص «مزیت قدرت سیاسی-اقتصادی» نام گرفته و برای هر استان به صورت سالانه گزارش شده است. در مجموع، یافته‌ها و نتایج پژوهش شامل موارد زیر است:

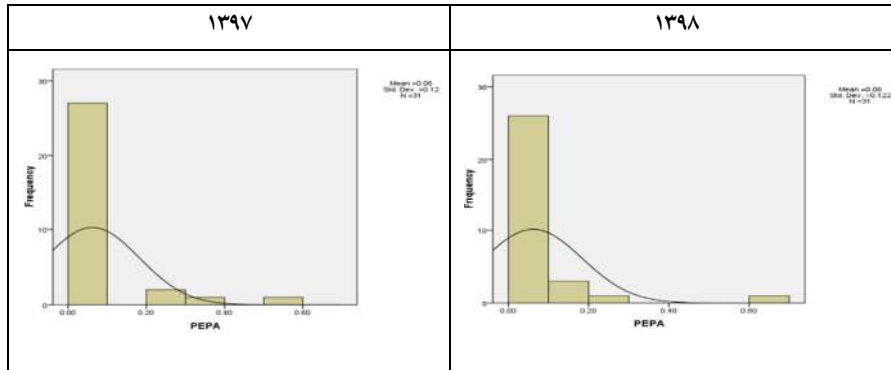
۱. معرفی و تشکیل ماتریس قدرت سیاسی و اقتصادی و متعاقباً استخراج شاخص مزیت قدرت سیاسی-اقتصادی استان‌ها با استفاده از تلفیق دو نماگر قدرت اقتصادی تجلی‌یافته در بودجه کشور و قدرت سیاسی تجلی‌یافته در محل تولد مدیران ارشد هرم قدرت؛
۲. نشان دادن ناهمگنی گسترده در بین مناطق از منظر شاخص مزیت قدرت سیاسی-اقتصادی و عدم کاهش محسوس آن طی سال‌های مورد مطالعه؛
۳. شواهد قوی در حمایت از برخورداری استان‌های مرکزی از بالاترین شاخص قدرت سیاسی-اقتصادی و استان‌های مرزی از کمترین (و گاهی هیچ)؛

بر اساس نتایج فوق به نظر می‌رسد که کاهش نابرابری‌های اقتصادی مناطق بدون توجه به عنصر تاثیرگذار قدرت مناطق امکان‌پذیر نخواهد بود. با این نگاه، توازن در قدرت مناطق شرط لازم برای دستیابی به توازن‌های اقتصادی منطقه‌ای در ایران خواهد بود. به بیان دیگر، قدرت سیاسی مناطق عامل تعیین‌کننده توسعه اقتصادی مناطق است. بر این اساس، پیشنهاد مشخص این پژوهش توجه به ساختارهای تصمیم‌گیری غیرمتمرکز و در نتیجه تخصیص بودجه‌های منطقه‌ای است. راهکار اساسی برای دستیابی به توازن‌های منطقه‌ای در ابعاد

اقتصادی این است که حرکت به سمت الگوی دولت غیرمتمرکز مبتنی بر انتخابات
مطمحنظر قرار گیرد.

پیوست‌ها





نمودار ۱. پیوست: توزیع قدرت سیاسی-اقتصادی بین استان‌های ایران
منبع: یافته‌های پژوهش

پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه به مقاله «اقتصاد سیاست‌زده، سد راه توسعه» در سایت سلام نو (کد خبر: ۴۴۲۴۸۵۲۶ مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۹۸) و مقاله «راه نجات ایران از اقتصاد سیاست‌زده» منتشر شده در خبرگزاری ج.ا.ا. (کد خبر: ۸۳۰۶۴۹۴ مورخ ۲۲ مهر ۱۳۹۷) رجوع کنید.
۲. برای نمونه به مقاله محمد نهاوندیان (۱۳۸۱) با عنوان «اقتصاد ایران: سیاست‌زده، نفت‌زده، دولت‌زده» مراجعه نمایید.
۳. خواننده علاقه‌مند می‌تواند برای مثال به مطالعات هوشنگ امیراحمدی (۱۳۷۵)، فرهاد نوربخش (۱۳۸۲)، توکلی‌نیا و شالی (۱۳۹۱)، پریزادی و میرزاده (۱۳۹۷) که مصداق‌هایی از عدم تعادل‌ها و نابرابری‌های منطقه‌ای را طی سه دهه اخیر ارائه کرده‌اند، مراجعه کند.
۴. در آبانماه ۱۳۶۸ دفتر امور مناطق محروم کشور در نهاد ریاست جمهوری زیر نظر مستقیم رئیس‌جمهور و به ریاست جلیل بشارتی تشکیل گردید و فعالیت عمده آن به طور رسمی از ابتدای سال ۱۳۶۹ آغاز شد. طی تقریباً سه دهه فعالیت مستمر این دفتر در زمینه توسعه مناطق روستایی ایران اما، مطالعات موجود بر عدم توازن‌ها در مناطق روستایی اشاره دارند. برای نمونه به مطالعات براتی و همکاران (۱۴۰۰) و هوکری و همکاران (۱۳۹۹)، تقدیسی و همکاران (۱۳۹۲)، قدیری معصوم و همکاران (۱۳۸۳) و کیانمهر (۱۳۷۹) مراجعه کنید.
۵. خواننده علاقه‌مند می‌تواند برای آگاهی بیشتر به مطالعات طلامینایی (۱۳۵۳)، رسول ویسی (۱۳۷۰)، سلیمی‌فر (۱۳۷۶)، حسینی و اسکندری (۱۳۷۹)، شریفی (۱۳۸۲)، نوربخش (۱۳۸۲)،

- رضایی (۱۳۸۳)، موسوی محسنی و معطری (۱۳۸۳)، ابونوری و مالکی (۱۳۸۷)، شریفی (۱۳۸۸)، صادقی و غفاری (۱۳۸۸) مراجعه نماید.
۶. این تعریف برگرفته از مقاله پولانزاس در کتاب «قدرت فر انسانی یا شر شیطانی» اثر لوکس است. خواننده علاقه‌مند می‌تواند جهت آشنایی با رویکرد وی به مقاله «قدرت طبقاتی» در این کتاب مراجعه کند.
۷. این نگرش شبیه اندیشمندان دیدگاه کلاسیک است که به شیوه افلاطون به سلسله مراتبی از مفاهیم و روندها و علل معتقد بودند. لازم به توضیح است که ریزوم، نام علمی شکلی از ریشه زیرزمینی گیاهان است که در شبکه‌ای پنهان در زیر خاک گسترده می‌شوند و در هر جا که شرایط مساعد باشد، ساقه‌ای بر آن می‌روید.
۸. انتخاب قانون بودجه کشور به عنوان مبنای محاسبه شاخص قدرت سیاسی-اقتصادی به دلیل اهمیت آن از نگاه اقتصاد سیاسی است. در واقع، بودجه برنامه مالی دولت‌ها بوده و در قالب اعداد بیان می‌شود. از آنجایی که این برنامه باید به تصویب نمایندگان مجلس برسد، اجرای دقیق آن توسط دولت و مسئولان دستگاه‌های دولتی ضرورت قانونی دارد. به همین منظور، برای بودجه اصول معینی تعیین شده که می‌توان به اصل صحت، اصل قابلیت، اصل مدیریت، اصل کفایت، اصل جامعیت و اصل شفافیت اشاره کرد (برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب اصول تهیه و تنظیم و کنترل بودجه تالیف ابراهیمی‌نژاد و فرج‌وند، ۱۳۸۹، مراجعه شود). به هر حال، از نگاه دیگر، بودجه ابزاری در دست احزاب و مقامات دولتی و نمایندگان مجلس است که از شروع فرآیند در لایحه‌نویسی تا کشاکش تصویب آن می‌تواند تحت تاثیر نفوذ مقامات سیاسی قرار گیرد.
۹. روش‌های متعددی برای سنجش توسعه و سطح‌بندی برخورداری مناطق وجود دارد. خواننده علاقه‌مند می‌تواند به عنوان نمونه به توفیق (۱۳۷۲)، رهنما (۱۳۷۳)، پردازی مقدم و صفوی (۱۳۸۵) و مومنی (۱۳۹۳) مراجعه کند.

کتابنامه

- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۹۰). *درآمدی بر قدرت هوشمند مطالعاتی برای جمهوری اسلامی ایران*. چاپ اول، تهران: موسسه آموزشی و پژوهشی اتی صنایع دفاعی.
- ابونوری، اسمعیل و مالکی، نادر (۱۳۸۷). ارزیابی فقر در استان سمنان طی برنامه‌های پنج ساله اول و دوم و سوم توسعه اقتصادی (۱۳۸۳-۱۳۶۸). *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۴۵، ۲۶-۲۴.

نابرابری‌های فضایی قدرت سیاسی ... (ابوالفضل شاه‌محمدی و دیگران) ۱۸۵

- احمدوند، شجاع و یاور، مجتبی (۱۳۹۴). حکمرانی، دولت و توزیع قدرت در گفتمان «ترقی» ایران عصر ناصری. دولت پژوهی، ۱(۱)، ۲۳-۵۵.
- اعظمی، هادی و حمیدی، مسعود (۱۳۹۳). بررسی ساختار فضایی قدرت سیاسی در ایران باستان. فصلنامه بین‌المللی ژئوپولیتیک، ۱(۱)، ۳۷-۵۹.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۵). پویایی‌شناسی توسعه و نابرابری استان‌ها در ایران (۶۳-۱۳۳۵). اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۰۹-۱۰۸، ۱۷۱-۱۵۴.
- براتی، علی‌اکبر، مرادی، مصطفی، ژولیده، میلاد و سهرابی ملایوسف، عیدیه (۱۴۰۰). تحلیل وضعیت فقر چندبعدی در جوامع روستایی ایران. فصلنامه پژوهش‌های روستایی، ۱(۱)، ۴۴-۶۱.
- پردازای مقدم، سعیده و صفوی، بیژن (۱۳۸۵). روش‌های تحلیل چند متغیره و کاربرد آن‌ها در سطح‌بندی استان‌های کشور. مجله بررسی‌های بازرگانی، ۱۸، ۳۰-۴۵.
- پریزادی، طاهر و میرزاده، حجت (۱۳۹۷). توسعه منطقه‌ای در ایران با رویکرد عدالت توزیعی. پژوهش‌های کاربردی علوم جغرافیایی، ۱۸(۵)، ۱۷۹-۱۹۸.
- پیشگاهی فرد، زهرا، قالیباف، محمدباقر، مرادی‌نیا، سجاد و مومنی، حمیده (۱۳۹۲). آسیب‌شناسی توزیع فضایی قدرت سیاسی در کلان‌شهر تهران با تاکید بر حکمروایی شهری. فصلنامه جغرافیا، ۱۱(۳۸)، ۹۳-۱۱۲.
- تفضلی، فریدون (۱۳۷۵). تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر). چاپ دوم، تهران: نی.
- تقدیسی، احمد، جمینی، داود، جمشیدی، علیرضا و آریان‌پور، آزاد (۱۳۹۲). تحلیل فضایی و سطح‌بندی نواحی روستایی منطقه اورمانات بر اساس شاخص‌های اشتغال. برنامه‌ریزی فضایی، ۳(۲)، ۱۷۹-۱۵۷.
- توکلی‌نیا، جمیله و شالی، محمد (۱۳۹۱). نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران. فصلنامه آمایش محیط، ۱۸(۱)، ۱-۱۵.
- توفیق، فیروز (۱۳۷۲). تحلیل عاملی و تلفیق شاخص‌های منطقه‌ای. مجله آبادی، ۳(۱۰)، ۱۱-۱۵.
- جعفریان، وحید، یزدانی، محمدرضا، رحیمی، محمد و قربانی، مهدی (۱۳۹۸). تحلیل شبکه‌ای ساختار قدرت دست‌اندرکاران سازمانی مدیریت منابع آب دشت گرمسار. تحقیقات منابع آب ایران، ۱۲(۳)، ۱۱۴-۱۲۹.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و قالیباف، محمدباقر (۱۳۸۰). راهبرد توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران از طریق توسعه نهادهای محلی. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۱۶(۱۲)، ۳۹-۶۱.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۳). افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.

- حسینی، سید یعقوب و اسکندری، آتوسا (۱۳۷۹). رتبه‌بندی استان‌های کشور از حیث برخورداری از شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی. مجله برنامه و بودجه، ۴۹-۵۰، ۱۲-۱۰۱.
- راسل، برتراند (۱۳۸۵). قدرت. ترجمه نجف دریابندی، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.
- رسول ویسی، مرتضی (۱۳۷۰). بررسی توسعه‌یافتگی کشورها و جایگاه ایران. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۵۱-۵۲، ۷۴-۷۲.
- رضایی، حسن (۱۳۸۳). تحلیل ساختار صنعتی و رتبه‌بندی فعالیت‌های صنعتی و فعالیت‌های صنعتی استان خراسان شمالی. فصلنامه اقتصاد سیاسی، ۱۶، ۱۱۸-۱۴۱.
- رهنما، محمد رحیم (۱۳۷۳). سطح‌بندی نظام شهری و توسعه منطقه‌ای نمونه استان خراسان. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۹(۱)، ۱۰۸-۹۳.
- زیرکی، محمدرضا، اخباری، محمد (۱۳۹۸). الگوی بهینه سیاسی-فضایی توزیع قدرت اجتماعی در منطقه بلوچستان. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۳۵(۱)، ۱۸-۱۱.
- سلیمی فر، مصطفی (۱۳۷۶). ناهمگونی‌های اقتصادی منطقه‌ای در ایران. مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۲۱-۱۲۲، ۱۸۱-۱۷۲.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی شهری. چاپ اول، تهران: سمت.
- شریفی، محمدامین و خالدی، کوهسار (۱۳۸۸). اندازه‌گیری و تحلیل سطح توسعه مناطق روستایی در استان کردستان با روش تحلیل عاملی و تاکسونومی عددی. فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۶۷، ۱۹۹-۱۷۹.
- شکویی، حسین (۱۳۷۵). اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا. جلد اول، تهران: انتشارات گیتاشناسی.
- صادقی‌شاهدانی، مهدی و غفاری‌فرد، محمد (۱۳۸۸). بررسی مزیت‌های نسبی و تحلیل ساختاری تولید ناخالص داخلی در استان‌های کشور. مجله پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۱۷(۵۰)، ۱۳۶-۱۱۵.
- طلا مینایی، اصغر (۱۳۵۳). تحلیلی از ویژگی‌های منطقه‌ای در ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- غفاری امید، کتابی، محمود و واعظ، نفیسه (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی توسعه سیاسی در عصر مشروطیت و نخستین دهه انقلاب اسلامی (۶۷-۵۷) با تأکید بر توزیع قدرت. جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۸(۱)، ۱۱۹-۹۱.
- غفاری، هادی و چنگی‌آشتیانی، علی (۱۳۸۹). تاریخ عقاید اقتصادی. تهران: پیام نور.
- قالیباف، محمداقرا، پورموسوی، سیدموسی و امیدی‌آوج، مریم (۱۳۹۰). درآمد‌های نفتی و توزیع فضایی قدرت سیاسی در ایران. فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۷(۲)، ۷۰-۳۷.

نابرابری‌های فضایی قدرت سیاسی ... (ابوالفضل شاه‌محمدی و دیگران) ۱۸۷

قدیری معصوم، مجتبی، مهدوی، مسعود و برقی، حمید (۱۳۸۶). بررسی آماری روند رشد و تحولات اشتغال در نواحی روستایی استان اصفهان. *مجله پژوهش‌های جغرافیایی*، ۵۴، ۱۷۵-۱۵۳.

قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۹۳). *اقتصاد رشد و توسعه*. جلد اول، چاپ سیزدهم. تهران: نی. کیانمهر، محمد ولی (۱۳۷۹). تنگناهای آموزشی و تاثیر آن بر اشتغال و توسعه اقتصاد روستایی. *مجله تعاون*، ۱۱، ۲۸-۳۱.

گالبرایت، جان کنت (۱۳۸۱). *آناتومی قدرت*. ترجمه محبوبه مهاجر. چاپ دوم، تهران: صدا و سیما ج.۱.

گالاهر، مارتین، دالمان، کارل تی، گیلمارتین، ماری، مونتر، آلیسون و شرلو، پیت (۱۳۹۰). *مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی*. ترجمه محمدحسن نامی، علی محمدپور. چاپ اول، تهران: زیتون سبز.

لوکس، استیون (۱۳۷۰). *قدرت فرانسایی یا شر شیطان*. ترجمه فرهنگ رجایی. چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.

لوکس، استیون (۱۳۷۵). *قدرت: نگرش رادیکال*. ترجمه عماد افروغ. چاپ اول، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

محمدی کنگرانی، حنا، شامخی، تقی و اشتریان، کیومرث (۱۳۸۹). بررسی تاثیرات قدرت رسمی و غیررسمی سازمان‌ها در تخصیص بودجه (مطالعه حوزه منابع طبیعی در برنامه چهارم توسعه استان کهگیلویه و بویراحمد). *مجله جنگل ایران*، ۲(۴)، ۳۳۱-۳۴۳.

محمدی کنگرانی، حنا و حسین‌زاده، مهناز (۱۳۹۵). بررسی ساختار و توزیع قدرت در میان نهادهای مسئول در برنامه پنجم توسعه با استفاده از رویکرد تحلیل شبکه‌های اجتماعی. *فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی*، ۲(۴)، ۸۹-۱۰۷.

موسوی محسنی، رضا و معطری، مزدا (۱۳۸۳). تعیین میزان توسعه و توازن در استان‌های کشور با استفاده از روش منطق فازی. *مجله پویان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان فارس*، ۲۹، ۱۸-۲۸.

مومنی، منصور (۱۳۹۳). *مباحث نوین تحقیق در عملیات*. چاپ ششم، تهران: نشر مولف. میناوند، محمدقلی و جعفری، مختار (۱۳۹۵). شبکه قدرت و ارتباطات سیاسی در سطوح محلی. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی (مطالعات راهبردی جهانی شدن)*، ۶(۲۱)، ۸۷-۱۰۴.

نای، جوزف (۱۳۸۷). *قدرت نرم (ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل)*. ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- ندیری، محمد و پندار، مهدی (۱۳۹۴). *درآمدی بر ساختارهای نهادی و فرآیند توسعه*. چاپ اول، تهران: آماره.
- نبوی، سیدعباس (۱۳۷۹). *فلسفه قدرت*. چاپ اول، تهران: سمت.
- نهادیان، محمد (۱۳۸۱). اقتصاد ایران: سیاست‌زده، نفت‌زده، دولت‌زده. *فصلنامه اقتصاد ایران*. ۴۳.
- نوریخس، فرهاد (۱۳۸۲). توسعه انسانی و تفاوت‌های منطقه‌ای در ایران: الگوی سیاستی. *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۲۸، ۲۹-۲.
- نورث، داگلاس (۱۳۷۷). *نهادها، تغییرات نهادی، عملکرد اقتصادی*. ترجمه محمدرضا معینی، چاپ اول، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- وکیلی، شروین، (۱۳۸۹). *نظریه‌های قدرت*. چاپ اول، تهران: انتشارات مهارت.
- هوکر، طیب، مرادنژادی، همایون و سلورز، محمد (۱۳۹۹). سطح‌بندی مناطق روستایی استان کرمانشاه براساس شاخص‌های بازار کار. *فصلنامه روستا و توسعه*، ۲۳(۴)، ۱۹۶-۱۷۹.

- Abdulai A. (2014). Rethinking spatial inequalities in development: The primacy of politics and power relations. *ESID Working Paper*, 29, 1-38.
- El Alaoui, M. (2021). *Fuzzy TOPSIS: Logic, Approaches, and Case Studies*. CRC Press.
- Alwy, A., & Schech, S. (2004). Ethnic inequalities in education in Kenya. *International Education Journal*. 5(2), 266-274.
- Anderson, G.M., & Tollison, R.D. (1991). Congressional influence and patterns of New Deal spending, 1933-1939. *Journal of Law and Economics*, 34, 161-75.
- Ansolabehere, S., & Snyder, J.M. (2006). Party control of state government and the distribution of public expenditures. *Scandinavian Journal of Economics*, 108(4), 547-569.
- Arulampalama, W. Dasgupta, S., Dhillon, A., & Dutta, B. (2009). Electoral goals and center-state transfers: A theoretical model and empirical evidence from India. *Journal of Development Economics*, 88, 103-119.
- Atlas, C.M., Gilligan, T.A., Hendershott, R.J., & Zupan, M.A. (1995). Slicing the federal government net spending pie: Who wins, who loses, and why. *American Economic Review*, 85, 624-629.
- Castles, F.G. (1982). *The Impact of Parties on Public Expenditures*. In *the Impact of Parties*, Francis G. Castles. London: Sage Publications.
- Charron, N. (2016). Explaining the allocation of regional Structural Funds: The conditional effect of governance and self-rule. *European Union Politics*, 0(0), 1-22.
- Deleuze, G., & Guattari, F. (1987). *A thousand Plateaus*, USA: University of Minnesota Press.
- Foucault, M. (1978). *The History of Sexuality: An Introduction*, Vol. 1, tr. By: R. Hurley, Pantheon.

- Foucault, M. (1994). The hermeneutic of the subject, In *Ethics*, New Press.
- Gryski, G.S. (1991). The Influence of committee position on federal program spending. *Polity*, 23, 443-459.
- Johnston, R.J. (1980). *The Geography of Federal Spending in the United States of America*, New York: Research Studies Press.
- Kamlet, M.S., & Mowery, D.C. (1987). Influences on executive and congressional budgetary priorities, 1955-1981. *American Political Science Review*, 81, 155-178.
- Kiel, L.J., & McKenzie R.B. (1983). The Impact of tenure on the flow of federal benefits to SMSAs. *Public Choice*, 41, 285-293.
- Hoover, G.A., & Pecorino, P. (2005). The Political determinants of federal expenditure at the state level. *Public Choice*, 123, 95-113.
- Larcinese, V., Rizzo, L., & Testa, C. (2006). Allocating the U.S. federal budget to the states, the impact of the president. *The Journal of Politics*, 68(2), 447-456.
- Lee, F.E. (1998). Representation and public policy: The consequences of senate apportionment for the geographic distribution of federal funds. *The Journal of Politics*, 60(1), 34-62.
- Palaniswamy, N., & Krishnan, N. (2012). local politics, political institutions, and public resource allocation. *Economic Development and Cultural Change*, 60(3), 449-473.
- Rao, M.G., & Singh, N. (2001). The political economy of center-state fiscal transfers in India. *Working Pape*, 107, 1-56.
- Ray, B.A. (1980). Federal spending and the selection of committee assignments in the U.S. house of representatives. *American Journal of Political Science*, 24:494-510.
- Reino, J.L.G., & Alcalde, A.H. (2011). Political determinants of regional financing: the case of Spain. *Environment and Planning C: Government and Policy*, 29, 802- 820.
- Rodden, J. (2002). Representation and redistribution in the European Union. *European Union Politics*, 3(2), 151-175.
- Solé-Ollé, A., & Navarro, P.S. (2008). The effects of partisan alignment on the allocation of inter-governmental transfers. Differences-in-differences estimates for Spain. *Journal of Public Economics*, 92, 2302-2319.
- Wright, G., (1974). The political economy of New Deal spending: an econometric analysis. *The Review of Economics and Statistics*, 56(1), 30- 38.